

دنباله روی از دموکراسی بورژوازی!..... صفحه ۵ در جنبش جهانی کمونیستی..... صفحه ۱۶  
بامبول جدید "نواندیشان دینی" نظام اسلامی حاکم!..... صفحه ۷ فرهنگ گرایی در نظام جهانی سرمایه:  
ترامپ چین و کره جنوبی را تهدید می کند:..... صفحه ۸ نگاهی مجدد بر تز "برخورد تمدن ها"..... صفحه ۱۶  
درباره ی رویکرد حزب کارگر به دین (۳)..... صفحه ۹ حجاب اجباری پاشنه آشیل رژیم در جنبش زنان..... صفحه ۱۶  
درسی از خیزش دیماه ۱۳۹۶ توده ها!..... صفحه ۱۱

## تشدید آشفته گی در حفظ نظام جهانی سرمایه داری

## گرامی باد ۸ مارس روز جهانی زنان

بیش از ۱۰۸ سال از بزرگ داشت ایجاد روز جهانی زنان به مناسبت دفاع از مبارزات حق طلبانه ی زنان توسط مبارزان زن سوسیالیست می گذرد. طی این مدت، احزاب کمونیست با تمام وجود جانانه در راه رهایی زنان مبارزه کرده و پس از پیروزی انقلاب کارگری و دموکراسی نوین تحت رهبری طبقه کارگر، در خدمت به رهایی زنان قوانین پیشروی را که نمونه برجسته جدیدی در جهان بودند تصویب و به اجرا درآوردند. فرا رسیدن این روز تاریخی مبارزاتی زنان جهان را تبریک گفته بقیه در صفحه سوم

رقابتهای امپریالیستی در جهان به سطح خطرناکی رسیده است:  
(۱) - ۴۸ مین اجلاس مجمع جهانی اقتصادی در داووس سوئیس (از ۲۳ تا ۲۶ ژانویه ۲۰۱۸) با شرکت سیاستمداران ارشد از ۷۰ کشورهای امپریالیستی و دیگر کشورها، مدیران شرکتهای بزرگ فراملی و بانکهای بزرگ جهانی، حضور فوق میلیاردی در مقابل هم قرار گرفتند:  
- ترامپ رئیس جمهور آمریکا با تهدید چین به دلیل "دزدی مالکیت معنوی و غیرملموس علمی و فنی آمریکا" باید جریمهای سنگینی بپردازد؛ با حاکم شدن سیاستهای درون گرا و مخالفت با روند

## اوضاع و شرایط سیاسی بعد از جنبش اعتراضی دیماه

## تنها برنامه سیاسی طبقه کارگر- سوسیالیسم راه نجات ایران است

در دوران بحران است که واضح تر از هر زمانی که ماهیت نظام سرمایه داری رو می شود و معلوم می شود که نظام سرمایه داری در پی سود بیشتر و تمرکز سرمایه در دست عده ای قلیل بوده است. با ر دیگر این واقعیت و نظر مارکس در خیزش عظیم کارگران و پابرهنگان در ایران ثابت شد. در چنین اوضاعی که کارد به استخوان کارگران و زحمتکشان می رسد و خیزش توده ها توفان آسا سراسر جامعه را فرا می گیرد و شعار سرنگونی کل نظام بر سر زبان ها جاری میشود، اقشار بیابینی و خرده بورژوازی بویژه در جوامع حاکمیت دیکتاتوری مطلق نقش مهمی می یابند. چنانچه پرولتاریا حزب مقتدر سیاسی پیشرو خود را داشته باشد و تاکتیک اتحاد برای جلب متحدین طبقه بقیه در صفحه چهارم

سرکوب اعتراضات دیماه و کشته شدن بیش از ۵۰ نفر از دستگیرشدگان در زندان های رژیم جمهوری اسلامی نتوانست اوضاع را به نفع رژیم آرام کند. هنوز چند روزی نگذشته بود که مردم مالباخته مجددا در جلوی نهادهای دولتی خواهان بازگشت پول های دزدیده شده شدند. کارگران اعتصابات را مجددا از سر گرفتند. جنبش زنان در اعتراض به حجاب به یک مسئله گسترده اجتماعی تبدیل شد و دولت جمهوری اسلامی با سیاست چماق (توسط اصولگرایان) و نان قندی (توسط اصلاح طلبان) تمام تلاش خود را برای آرام کردن اوضاع بعد از اعتراضات دیماه شروع کرده است.  
تاریخ رژیم جمهوری اسلامی تاریخ بحران پشت بحران های گوناگون اجتماعی و سرکوب دائمی جنبش های اجتماعی از طرف دیگر است این باعث شده که برای مردم دست رژیم اسلامی کاملا رو شده است و مردم دیگر فریب کسانی مانند روحانی را

نخوردند. زدن مهر "دست ها از خارج" و یا "توطئه صهیونیست ها" هم نتوانست حتی جناح های درونی رژیم را قانع و متحد کند. سرکوب این جنبش در عین اینکه رژیم را از زیر ضرب مستقیم جنبش توده ای در خیابان ها موقتا رها ساخت ولی جدال های داخلی رژیم را تشدید کرده است. متهم کردن هر جنبشی به توطئه خارجی توسط رژیم اسلامی حنایی است که رنگی ندارد. شرایط کنونی بطور واقعی و جدی ضعف و عقب نشینی سیاسی رژیم را در برابر خواست های مردم نشان می دهد. اما در نبود یک سازمان پر قدرت مانور های فریبکارانه جمهوری اسلامی مردم را نه تنها راضی نکرده است ولی شرایط ناگزیری را به مردم تحمیل کرده است که در یک پروسه زمانی کوتاه مشکلات متعددی را برای جنبش سرنگونی طلب رادیکال به بار آورده است. اولین مشکل نبود بقیه در صفحه دوم

## چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!



### تشدید آشفتگی... بقیه از صفحه اول

غیرمعارفی که کل بشریت را در معرض خطر قرار خواهد داد در این مجمع جهانی نگرانی به وجود آورد.

- مودی رئیس جمهور هندوستان با بیان این که نیروهای محافظت گرا علیه جهانی سازی اند و در تایید روند جهانی کنونی، روی عقب گرد از جهانی شدن، بدتر شدن محیط زیست و تداوم تروریسم، سه مسئله مهم درگیری در تهدید تمدن کنونی می باشد و ایجاد استاندارد آینده را تبدیل به ضرورتی دانست.

- آنجلا مرکل و امانوئل ماکرون از آلمان و فرانسه در تضاد با ترامپ ضمن هشدار علیه پوپولیسم و جبران کسب موقعیت جدید، که به قول آنها ناسیونالیسم اقتصادی آمریکا با انترناسیونالیسم سرمایه داری اروپا مخالفت باهم دارند و با اعتقاد به این که رهبری آمریکا قصد برگشت به قبل از جنگ جهانی دوم را دارند و رقابت برسر عدم قبول هژمونی امپریالیسم آمریکا می باشد، قبل از ورود ترامپ اجلاس مجمع اقتصادی در داووس را ترک کردند و از رویارویی با ترامپ اجتناب ورزیدند.

- جستین ترودو نخست وزیر کانادا روی تشدید شکاف بین ثروت و فقر، عدم پرداخت مالیات شرکتهای بزرگ، توجه به نابرابری جنسیتی جهت رسیدن برابری مردان و زنان، رسیده گی به خواست کارگران به مثابه مسئله ای با ارجحیت بخشی از واقعیتهای عینی موجود جهان را بیان داشت.

- سوروس میلیاردر معروف انقلاب مخملی ساز و تشکلهای غیر دولتی اعلام کرد که ترامپ می خواهد در آمریکا دولتی مافیائی درست کند و نمی تواند چون که نهادهائی مخالف آنند.

- آکسل روبر رئیس بانک بزرگ اتحاد بانکهای سوئیس و از گروه AG سوئیس هشدار داد: ما فشار تورم را شادیم، با دیدن این که با تحت فشار قرار دادن نیروی کار و مزدها درآمدها پائین آمده و تورم دوباره ظاهر می شود، می تواند غافلگیر کننده امسال باشد.

- نماینده نروژ تمرکز در از بین بردن فساد و جریان غیرقانونی پول، توجه به آموزش را بیان داشت.

- هشدار سال پیش شی جن پینگ رئیس جمهور چین در مورد دامن زدن به "جنگ تجاری"، با شکست روبه رو شدن است، با دیکته کردن سیاست نئولیبرالی، تاکید وزیر تجارت چین در نارضایتی عمیق در حال

پیشروی و دفاع از منافع قانونی چین نمونه دیگری از تشدید تضادهای امپریالیستی می باشد.

- آکسفام اعلام کرد در سال ۲۰۱۷ هر ۲ روز یک میلیارد به تعداد آنان اضافه شد و ۸۲٪ ثروت جهان در دست ۱٪ جمعیت دنیا متمرکز شده و در همین ارتباط اتحادیه سندیکاهای کارگری اروپا اعلام نمود: در ۴ روز اقامت در داووس به اندازه ۱۸ ماه حقوق یک فردشاغل آلمان با حقوقی متوسط هزینه داشته و روند ناعادلتی درجهان را اجلاسهای داووس نتوانست تغییری ایجاد کند.

کشتی زنگ زده امپریالیسم هار آمریکا و گرفتار آمده در امواج خروشان جنبش جهانی میلیاردها انسان کار و زحمت علیه زورگوییها، به تلاطم افتاده است. طی ۷۵ سال از جنگ جهانی دوم تا به امروز این امپریالیسم سرکرده گی خود را به دیگر امپریالیستها و کشورهای فقیر و عقب مانده تحمیل کرده و به مثابه یک ابرقدرت نظامی تلاش کرده تا جهان را زیرسلطه ی خود نگه دارد. اما در این قرن جدید چنان ضرباتی را در تجاوز نظامی به دیگر کشورهای عقب مانده دیده که به نفس نفس افتاده، اما همان طور که حاضر نیست این واقعیت را در عروج امپریالیستهای جدید بپذیرد، ترامپ در اجلاس داووس امسال رویای حفظ رهبری اش برجهانیان را بر زبان راند.

سوته دلان تاریخی که پیر گفتار استعمارگرانگلیس زمانی قبل از ظهور سرکرده گی امپریالیسم آمریکا نزدیک به ۲۰۰ سال مدعی بود که آفتاب در کشورهای زیر سلطه و مستعمره انگلیس غروب نمی کند، باد به غبغب می انداخت. اما پایان سرکرده گی اش با پایان جنگ جهانی امپریالیستی دوم به صورت تلخ کامی نمایان شد و در قرن کنونی بعد از آن که نتوانست در اتحادیه اروپای هژمونی طلب مقام رفیعی بیابد، با بیرون رفتن از اتحادیه اروپا (برکسیت) به دنبال امپریالیسم ورشکسته آمریکا افتاد تا با سوته دلان جدید آمریکا در نهایت کوتاه نظری باهم به احراز مجدد موقعیت گذشته دست یابند. درحالی که بیش از ۹۰۰ سال پیش روند دیالکتیکی پذیرش تغییر اوضاع را حکیم عمرخیام ریاضی دان و ستاره شناس با بیان این رباعی نشان داد که اگر این مدافعان نظام فرتوت سرمایه داری در حال فروپاشی آن را درک کرده بودند و آخرین جنایات را نسبت به توده های محروم جهان روا نمی داشتند،

به کنار می نشستند: "آن قصر که بهرام در آن جام گرفت - روبه بچه کرد و شیر آرام گرفت. بهرام که گور می گرفت می همه عمر - دیدی که چگونه گور بهرام گرفت."

اما با نیاموختن از این واقعیات جهان، چنان اوضاع متشنجی به ویژه امپریالیسم آمریکا به وجود آورده که در ۴۸ مین اجلاس سرکرده گان اقتصادجهان این دید حاکم شد که در صورت بروز بحران غیر متعارف کل آینده بشریت در معرض خطر قرار خواهد گرفت. افزایش سریع تجارت تسلیحاتی جنگی، تهدید فوری بروز جنگ بیش از هر زمان تا حد جنگ اتمی بین کشورهای امپریالیستی با کشورهای دیگر قرار گرفته است.

ایستاده گی و مقاومت و مبارزه طبقه کارگر جهانی تنها نیروی بزرگ پرتوان و انقلابی است که می تواند این رویای منحن فوق ارتجاعی نیروهای امپریالیستی آلوده به انواع راه انداختن جنگهای نیابتی، تحمیل تحریمها، اخاذی از طریق دلار بدون پشتوانه، حمایت از تروریستها و اپورتونیستها را برای همیشه از صحنه ی استثمار، ستم، قلداری، نابرابری و تمایزات ضدبشری به گورستان تاریخی بسپارد.

۱۰ بهمن ۱۳۹۶

۳۰ ژانویه ۲۰۱۸



### اوضاع و شرایط... بقیه از صفحه اول

یک حزب کمونیست واحد و سرتاسری که جنبش های گوناگونی اجتماعی را به هم پیوند داده و آنها را هم جویبارها به هم متصل کرده و از آنها سیل بنیان کنی را برای سرنگونی انقلابی رژیم سازماندهی کند. دوم پراکندگی نیروی انقلابی بویژه کمونیست های در این برهه است. نقش سازمان های متعدد و پراکندگی آنها اجازه تمرکز نیرو برای کارهای بزرگ را نمی دهد و خرده کاری جای خود را به کار انقلابی، متمرکز و دخالتگرانه داده است. اتحادهای عملی و موقت نیروهای سیاسی انقلابی در خارج کارساز نبوده ولی در داخل به اختلافات فعالین کارگری و اجتماعی منجر شده است. نکته مثبت در جنبش کنونی آنست که جنبش کمونیستی با تمامی اشکالات و کمبودهایی که دارد در جامعه از یک پایگاه عظیم توده



حد کالای بازار سرمایه داری در حد خرید و فروش تقلیل داده اند! حتما با عدم احترام به زنان بر بدن خود در زنده گی اجتماعی جرمی مرتکب می شوند که در درجه ی نخست توسط آن بخش از مردان صاحب ثروت و مالکیت بر وسایل تولید و مبادله صورت می گیرد. انعکاس این مناسبات نا برابر در جوامع جهانی به خصوص در عرصه ی مردسالاری، در ابعادی کمتر حتما در خانواده توده های مردم نیز اخلاص ایجاد می کند.

مبارزه طبقه کارگر در بیش از ۲۰۰ سال اخیر در رهائی از حاکمیت استثمارگران و ستم گران که به دست آموزگاران این طبقه توسط مارکس و انگلس تئوری راهنمای طبقه کارگر تنظیم شد در مورد اهمیت زنده ماندن اساسی انسانها را در تجدید تولید حیات افراد و تهیه ی وسایل امرار معاش تاکید گذاشتند. درحالی که طبقات حاکم برده دار، فئودال و سرمایه دار در چند هزار سال حاکمیت شان، به ۵۰٪ تعداد بشرین بودن به حکم مردسالاری شدیدترین استثمار و ستم بر زنان علاوه بر کارگران مرد و زحمت کش را رواج دادند.

در بیش از ۱۰۰ سال اخیر در اثر مبارزات زنان کارگر، نیروهای آگاه سوسیالیست و به خصوص تحت رهبری احزاب سوسیالیست و کمونیست در برخی از کشورهای جهان، به ویژه پس از پیروزی انقلاب کارگری در کسب قدرت، زنان توانستند برخی از درخواستهای اساسی خود را تاحدی تحقق بخشند. اما به دلیل این که جنبش رهائی بخش زنان تا بدان حد گسترش نیافته بود که زنان مبارز در این انقلابات نقش درجه اول برابری در کلیه ی سطوح داشته باشند، درحالی که نظرات و پیشنهادات زنان مبارز کمونیست در هدایت امور این کشورها، معادل هم رزمان کمونیست مرد تاثیرگذار کردند، بیش از پیش امروز ایجاب می کند که این خیل عظیم استثمار و تحقیر شده و ستم دیده، در تغییر این جهان ناعادلانه نقش تاریخی خود را ایفا نمایند.

در ایران، زنان مبارز در نفی و طرد حجاب اجباری زنان توسط به اسارت کشان مذهبی فئودال منش، که از ابتدای قدرت گیری این اوباشان تاریخی به سرکوب آزادی زنان پرداختند، دست به اعتراض زدند، و هم اکنون بخشی از زنان تحت عنوان "دختران خیابان انقلاب" - پس از ۴۰ سال مبارزه علیه تحمیل حجاب جمهوری اسلامی - که یکی از دهها تجاوز این نظام سرمایه داری عقب مانده تر نسبت به زنان اعمال

است. ولی بطور جدی به کار متمرکز و متحد نیروی آگاه و کمونیست احتیاج دارد. جنبش دیمه نشان داد که جای خالی یک نیروی ذهنی برای ارتقاء آن با حضور پراکندگی جنبش کمونیستی با سازمان های متعددی همخوانی ندارد. اگر جنبش دیمه نتواند وظایف نیروی آگاه را یادآوری کند آنها در شرایطی که جنبش های اعتراضی با پیوندهای هر چه کوتاه تر از گذشته فرا می رسد. آنوقت این سخن فردریش انگلس را باید بخاطر آورد که گفت " آن نیروی آگاهی که در تند پیچ حوادث دچار اشتباهات جدی شود برای دوره ای در فعالیت های خود دفن خواهد شد" (نقل به معنی)

ع.غ



### گرامی باد ... بقیه از صفحه اول

و شکوفائی هرچه بیشتر رهائی زنان جهان را صمیمانه خواستاریم.

اما تمام انسانهای آزادی خواه جهان شاهد آن هستند که در تمامی دوران حاکمیت نظام سرمایه داری، علاوه بر استثمار مضاعف زنان کارگر و زحمت کش در میدانهای کار تولیدی و خدماتی، اکنون ستم جنسیتی حتما در عرصه های هنری در کشورهای امپریالیستی - در خواب نگهداشتن مردم در بوق و کرنا ی تبلیغاتی دموکراسی دم بریده ی خادم بر حاکمیت سرمایه داران می دمند - چه رسوائی جهانی و چه جهنمی بزرگی ایجاد کرده اند که توسط زنان معترض بر ملا شد. علاوه بر آن در محیط کار و زحمت نیز، زنان با پدیده ی ارتجاعی زورگویانه ی جنسی کارفرمایان صاحب ثروت و مکنت روبه رو هستند و این افشاگری آشکار باید هرچه گسترده تر شده و جلو دست درازیهای آنان گرفته شوند.

اعتراض زنان هنرمند در عرصه های سینمایی منحنی معروف از هالیوود آمریکا تا بالیوود هندوستان، در تئاترها، در بخش موسیقی و دیگر محیط کار زنان، جهانیان را در برابر این واقعیت قرار دادند که علاوه بر تداوم نابرابری بین مرد و زن، در موقعیت اقتصادی، سیاسی، هدایت کارها و دیگر مسائل اجتماعی نظیر تجاوز جنسیتی، تحقیر و توهین به زنان و برخورد برده وار به آنان و تلاش برای تداوم مردسالاری و نظام سرمایه سالاری مقام زنان را به

ای برخوردار است که نه تنها ناشی از کار عظیم جنبش کمونیستی است بلکه از رشد و آگاهی و تکامل مناسبات اجتماعی شکل گرفته است، که در شرایط خوب برای جنبش کمونیستی می تواند سریعاً به نیروی سازمانده و راهبردی برای طبقه کارگر و سرنگونی رژیم اسلامی تبدیل شود. حضور پر قدرت طبقه کارگر و رشد آن در حد، اکثریت جامعه یک نیروی گورکن سرمایه داری را بوجود است که شرایط عینی انقلاب اجتماعی را در برابر دارد. انقلابات متعدد اجتماعی هم از دیگر تجربیات طبقه کارگر از طبقات دیگر اجتماعی در ایران است که دارای نقاط مثبت و منفی فراوانی می باشد. از جمله فروپاشی توهنات نیروهای حاشیه ای از رژیم جمهوری اسلامی و نیز مذهب در سال های اخیر، آشکار شدن فسادهای دولتی در ابعاد کامل دولتی، عدم مدیریت صحیح و بی عرضه گی حاکمان در پیشبرد طرح های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، به روی صحنه آمدن فعالین اجتماعی از طبقات فرودست در عرصه های مختلف و عمدتاً در مخالفت با حاکمان، کسب تجربیات گوناگون فعالین در زمینه های سازماندهی، برنامه ریزی سیاسی، نحوه مقابله با پلیس، ارتباط متقابل با همدیگر، همبستگی عظیم توده ای در بحران های طبیعی، و اجتماعی، بخش بسیار کوچکی از نقاط مثبت و منفی هستند که بایستی مورد توجه قرار بگیرند.

یکی دیگر از پیامدهای جنبش اعتراضی دیمه رو شدن دست اصلاح طلبان در همکاری فکری - امنیتی برای سرکوب آن بود. روشن شدن ماهیت واقعی اصلاح طلبان توهم بخش های زیادی را حداقل در موضوعاتی مانند انتخابات، باز شدن درهای جامعه و... از بین برد. و زمینه های واقعی شعار مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی در بین وسیعترین توده ها و بویژه متوهمین گسترش داد.

تهاجم توده ای تظاهرکننده گان به نیروهای انتظامی و شجاعت تحسین برانگیزشان، نشان از نفرت عمیقی دارد که رژیم اسلامی با سیاست هایش در قلب مردم کاشته است. کشته شدن دهها نفر در زیر شکنجه در زندان های رژیم گویای ادامه مقاومت و شجاعت جوانان ما علیه این رژیم تا به دندان مسلح و ارتجاعی است. در مجموعه شهرهای بزرگ و کوچک جنبش های اعتراضی تهاجمی تر علیه رژیم عمل می کنند. با اینکه جنبش دیمه با توجه به فاکتور های مختلفی که در آن عمل کردند یک قدم به نسبت اعتراضات و جنبش های اعتراضی گذشته رو به جلو

## زنده باد جنبش انقلابی زنان



بديل سوسياليستي يعني برنامه سياسي طبقه کارگر است که می تواند به بحران کنونی خاتمه دهد و شرائط را برای یک زندگی نوینی فراهم سازد.

صد سال رشد و گسترش نظام سرمایه داری چه در قامت جمهوری اش، چه در قالب سلطنتی اش و آخری در قباي اسلامي اش چیزی جز استثمار و ستم برای اکثریت عظیم مردم ببار نیاورده است. امروز ما با جامعه ای بسا ویران شده، نظامی در مانده و حکومتی فرو مانده روبرو هستیم. بگذارید اشاره ای به اوضاع بیندازیم تا معلوم شود که چرا تنها راه بسود اکثریت مردم بديل سوسياليستي است.

### یکم

مهمترین و تعیین کننده ترین مسئله، بحران ساختاری اقتصاد ایران است. این بحران ریشه ای است و در مقایسه با حتی بحران ساختاری جهانی که از سال ۲۰۰۸ شروع شد و هنوز هم ادامه دارد، بحرانی تر است. فروماندگی رژیم در حل مشکلات اقتصادی ایران در این چهار دهه ی گذشته کلیه ناظران اقتصادی ایران را به این نتیجه رسانده که حاکمیت و هر دوجناح توانائی حل بحران کنونی را ندارند و هم اکنون پایه های لرزان اقتصاد در حال فرو پاشی است. پول صادرات نفت با توجه به چپاول آن بدست حاکمان به تنهایی نتوانسته و نمی تواند نجات دهنده باشد. در بیش از صد شهر ایران مردم با شعارهای خود وضع بحرانی اقتصادی را فریاد کردند.

### دوم

رشد تضاد های لاینحل یک نظام استبدادی ولایت فقیه انسجام درونی رژیم را بهم ریخته، صنف روحانیت که قرن ها توسط حکومت چون ابزاری برای ادامه تسلط خود بکار می بردند متزلزل شده و دیگر مورد قبول نبوده، اسلامی کردن حکومت به ضد خود تبدیل شده است. رژیم جمهوری اسلامی نه تنها با بحران ژرف اقتصادی بلکه با بحران کامل ایدئولوژیکی هم روبروست و هر روز که می گذرد بر تعداد نا باوران به روحانیت و حاکمیت اسلامی بیشتر می شود.

### سوم

ناتوانی نظام در زمینه اقتصادی، بحران ایدئولوژیکی تاثیرات ویرانگر ایانه خود در جامعه سال هاست بجا گذارده است. فقر و بدبختی همه جا گیر شده، از محیط زیست گرفته هوای آلوده، تا بی آبی، از آسیب پذیری کل شهرها و روستاها در برابر زلزله و دیگر حوادث طبیعی گرفته تا پراکندگی گسترده مواد مخدر همه و همه حکایت

پیشنهاد بر گزاری رفراندوم از طرف پانزده نفر از شخصیت های داخل و خارج ایران در هماهنگی با حرکت در حال مرگ اصلاح طلبان درون نظام است و از لحاظ طبقاتی به بورژوازی و مدافعان سرمایه تعلق دارد. تز مسالمت آمیز آن در خدمت حفظ ساختار قدرت سیاسی از لحاظ طبقاتی بوده و مخالفت با طبقه کارگر، با انقلاب کارگری و سوسیالیسم می باشد.

آقای روحانی هم در نطق ۲۲ بهمن خود از رفراندوم برای بیرون آمدن از وضع کنونی و نجات رژیم جمهوری اسلامی سخن گفت. پیشنهاد رفراندوم البته تازگی ندارد، سالهاست بعنوان یک آلترناتیو توسط اصلاح طلبان بیرون از نظام مطرح شده است. آنچه امروز تازگی دارد طرح مسئله رفراندوم از طرف جناحی از حاکمان و بیرون از حاکمیت است. در لیست امضا کنندگان افرادی هستند که خود مورد سرکوب و آزار توسط حاکمیت قرار گرفته اند. به بخشی از بیانیه و اسامی توجه کنید:

"امضا کنندگان این بیانیه، با تکیه بر حق تعیین سرنوشت ملت ها، خواهان برگزاری رفراندوم، جهت تعیین نوع حکومت تحت نظارت سازمان ملل متحد هستیم، تا ملت ایران بتواند با تعیین نحوه حکومت مطلوب، خود مسوولیت سرنوشتش را بر عهده بگیرد، و برای رفع بحران های موجود، تلاشی موثر و همگانی به عمل آورد. امضا کنندگان:

نسرین ستوده (وکیل مدافع حقوق بشر - ایران)، شیرین عبادی (وکیل مدافع حقوق بشر - انگلستان)، نرگس محمدی (فعال مدافع حقوق بشر - زندان اوین)، پیام اخوان (وکیل بین المللی حقوق بشر - کانادا)، جعفر پناهی (کارگردان و فیلم ساز - ایران)، محسن سازگارا (فعال سیاسی - آمریکا)، محمد سیف زاده (وکیل مدافع حقوق بشر - ایران)، حسن شریعتمداری (فعال سیاسی - آلمان)، حشمت الله طبرزدی (فعال سیاسی ایران) ابوالفضل قدیانی (فعال سیاسی - ایران)، محسن کدیور فعال و نویسنده مخالف - آمریکا)، کاظم کردوانی (جامعه شناس و پژوهشگر - آلمان)، محسن مخملباف (کارگردان و فیلم ساز - انگلستان)، محمد ملکی (فعال سیاسی - تهران)، محمد نوری زاد (فعال سیاسی - فیلم ساز - تهران)،

چنین پیشنهادی بسود مردم بویژه توده های وسیع کارگران و زحمتکشان و دیگر مزد بگیران، با برهنگان و بیکاران نیست. تنها

می شود، اعلام حضور زنان در امر رهائی از مناسبات ننگین و نفرت بخش رژیم حاکم است که این مبارزه بدون پیوند یافتن و گره خوردن به مبارزات انقلابی کارگران و زحمت کشان به رهائی همه جانبه ی زنان منجر نخواهد شد. پیروزی این مبارزه در طرد حجاب اجباری فتح یکی از این سنگران رهائی بوده و فتح سنگرهای دیگر در دست حاکمان، زنان مبارزه را باید ادامه دهند تا به رشد سازمان یافته گی و سیاسی خود در امر برچیدن بساط مالکیت بر وسایل تولید و مبادله دست یافته و در صف اول هدایت کننده و برچیدن نظام منحن سرمایه داری و مردسالاری قرار گیرند.

گرامی باد ۸ مارس روز همبستگی مبارزاتی جهانی زنان

زنده و پاینده باد اتحاد و رزم مشترک زنان و مردان کارگر و زحمت کش

پیروز باد برچیدن بساط حجاب اجباری نظام سرمایه داری اسلامی

سرنگون باد نظام سرمایه داری در کلیه اشکال مذهبی، سکولار، لیبرالی و فاشیستی

زنده باد سوسیالیسم رهائی بخش آزادی زنان و مردان سیاسی زندانی بی قید

و شرط با درهم شکستن شکنجه گاهها حزب رنجبران ایران

۱۰ اسفند ۱۳۹۶

(اول مارس ۲۰۱۸)



تنها برنامه ... بقیه از صفحه اول

کارگر را درپیش گیرد، می تواند بخشی عظیم این قشر را بسوی خود کشد و گرنه همچون این روزها در ایران با چهره ای حق به جانب و دمکراسی خواهی برای نجات نظام به روی صحنه می آیند و حاکمان را هنگامی که دیگر نمی توانند به حکومت ادامه دهند به وسوسه وا میدارند تا برای جلوگیری از انقلابی ریشه ای و پیروزی طبقه کارگر به نیروهای بینابینی پناه برد.

جنبش وسیع توده ای دیمه زنگ خطر را به صدا در آورده است. با اینکه در ایران امروز که کمونیستها در چهار دهه ی گذشته قتل عام شده اند و طبقه کارگر با سرکوب دائمی روبرو بوده است و با اینکه هنوز بديل کارگری و سوسیالیستی به پرچم عمومی جنبش تبدیل نشده است، پس از خیزش وسیع توده ای دیمه ۹۶، نمایندگان سرمایه برای نجات نظام سرمایه داری از درون بیرون نظام به تکاپو افتاده اند تا شاید از عمیق شدن و گسترش آن جلوگیری کنند.

## زنده باد انقلاب زنده باد سوسیالیسم





از بی سامانی و در هم پاشیدگی جامعه است.

#### چهارم

در گیر کردن خود در چمبره ی پنجه افکنی نظامی در خارج از مرز های ایران . که نه تنها بار سنگینی بر گرده ی اقتصاد بیمار ایران است بلکه دشمنان زیادی را هم با خود همراه کرده است.

#### پنجم

از سوی دیگر در جبهه ی انقلاب و مردمی تغییرات مهمی رخ داده است . شعار سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی که زمانی بازتابی وسیع نداشت و در نشریات مخالفان دیده می شد به کف خیابان ها کشیده شده است و می رود که شعار تاکتیک روز به شعار مبارزاتی عملی توده ها تبدیل شود. اکثریت عظیم مردم بویژه کارگران و زحمتکشان ، در میان آنها زنان و جوانان به این آگاهی رسیده اند که نظام فرو مانده است و امکان برانداختن آن موجود است. این یک عامل تعیین کننده ایست در تکامل اوضاع کنونی ایران. سال ها ست که نا رضائی موجود است ، سال ها بود که مردم در وسعتی چشم گیر به پای صندوق ها می رفتند که میان بد و بدتر ، بد را انتخاب کنند . اما خیزش دیماه طبقات و اقشار دیگری را در سطح خیابان صد شهر نمایان کرد که دیگر هیچگونه توهمی نسبت به راه حل های نوع حکومتی ندارند و با جرات تمام حاضرند برای تغییر رژیم به میدان آیند. بی شک چنانچه رهبری آگاه و متشکلی موجود بود و احزاب و سازمان ها پیوند فشرده با مردم بپا خاسته داشتند این جنبش به دستاورد های بیشتری نایل می آمد.

حال در چنین اوضاعی که حاکمان توانائی خود را از دست داده اند و توده ها هم دیگر به آنها اعتماد ندارند و مردم به سرعت در حال سازماندهی خود برای براندازی کل نظام هستند. پیشنهاد رفراندم نادرست است و می تواند نقش ترمزی را بازی کند و به سود نجات رژیم تمام شود.

چگونه می توان در کشوری که دیکتاتوری نظامی و دینی سلطه ی طولانی داشته ، و نظام امنیتی آن چنان گسترده است که در هر ده کورهای مامورانش پادشاهی می کنند ، کلیه احزاب و سازمان ها غیر قانونی هستند ، دستگاه های تبلیغاتی در انحصار حاکمیت است ، به نتیجه رفراندم باور داشت ؟! این پیشنهاد تنها ایجاد توهم است در میان مردمی که در حال برخاستن هستند، که در حال اقدام به براندازی کل نظام می باشند . امروز روز پیوستن به جنبش های کف

یکی شدن بر دارد. قشون پراکندگی کنونی چپ و کمونیست باید یکی شود و تنها در این صورت است که امر سازماندهی خلق برای انقلاب کردن به درستی به پیش خواهد رفت. تنها در درون یک حزب سیاسی متحد و یکی شده کمونیستی جنبش کارگری وتوده ای کنونی به پیروزی خواهد رسید. هیچ کمونیستی نمی تواند در مقابل این وظیفه تاریخی بی تفاوت بماند. همه راه ها به امر یکی شدن کمونیست ها باید ختم شود

دیلیم  
بهمن ۹۶



**بجز نوشته هایی که با  
امضای تحریریه منتشر  
می گردد**

**و بیانگر نظرات**

**حزب رنجبران ایران**

**می باشد، دیگر نوشته**

**های مندرج در نشریه**

**رنجبر به امضا های فردی**

**است و مسئولیت آنها با**

**نویسندگانشان می باشد.**

**دنباله روی از**

**دموکراسی بورژوائی!**

**(سرنوشت چپ غیر علمی و غیر  
کارگری شکست است)**

گرچه بارها در مورد نقش و عمل کرد دموکراسی بورژوائی نوشته و نقدی هم از جانب نیروهای چپ مدافع کارگران نشنیده ام، لذا بار دیگر مجبور به تکرار این واقعیت عینی هستم که پلورالیسم سیاسی پذیرفته شده از جانب این نیروها که صدها بار شاهد بوده و هستند که درحاکمیت مناسبات سرمایه داری، ایجاد احزاب مختلف مدافع جوامع بورژوائی حاکم هیچ ارتباطی جز در حد پیدا کردن حيله خدمت به حفظ حاکمیت بورژوائی، در مورد احترام گذاشتن به نظرات مختلف در عرصه سیاسی و در خدمت بقای این نظام ندارد. و همه شاهدند

خیابان است ، امروز هر روشنفکر ایرانی باید یک میرابوی انقلابی باشد و مردم را تشویق به مبارزه تا آخر نماید . باید در این گذار تاریخی جامعه ایران ، در سمت اکثریت عظیم مردم قرار گرفت. بیش از صد سال تجربه انواع حکومت های سرمایه داری نشان داده است نه تنها ایران را به لبه پرتگاه و ویرانی کشانده بلکه انسان ها را به کولبر ، زاغه نشین ، کارتون خواب و عملن به هیچ بودگان تبدیل کرده است. رفراندم در بهترین حالتش روحانی و دارودسته های دیگر از اصلاح طلبان را به ادامه حکومت می نشاند و قدرت نظامی و مالی حاکمیت را دست نخورده نگه می دارد.

راه نجات یکی است : تنها سوسیالیسم است که می تواند ایران و ایرانیان را از این وضع دهشناک نجات دهد و انقلاب هنگامی که فرا رسیده باشد ، حکومت توانائی ادامه به سلطه گری را از دست داده باشد و توده ها جرات به برخاستن علیه آن کنند و نیروهای پیشرو و انقلابی سازمان یافته به میدان آیند در چنین شرائطی انقلاب کردن کم هزینه ترین راه است. ایران کنونی در این سمت وسو در حرکت است و هر روز با پیوستن لشکر عظیم کارگران به موج های انقلابی شرائط برای ریزش نظام از درون پخته تر می شود

طبقه کارگر ایران با قشون هفده میلیونی اش ، با خا نواده ی شصت میلیونی اش کلید حل تغییرات انقلابی بسود اکثریت عظیم جامعه است از جمله قشر وسیع خرده بورژوازی که در وضع کنونی هر روز به پائین و پائین تر سقوط می کنند. و بر قشون توده های مردم می افزایند. امروز کمونیست های ایران با توجه به صد سال مبارزه ی طولانی که دارای بغرنجی ، سختی زیاد بوده است با جمع بندی از تجارب خود درس گرفته اند و با درایت تر از گذشته عمل می کنند. نیروهای دمکراتیک و مبارزه باید با آنها متحد شوند و از برنامه ی سیاسی طبقه کارگر پشتیبانی کنند. گذشته جنبش کمونیستی شاهد چنین پیوند هائی بوده است و از شرائط تاریخی جنبش انقلابی ایران بر می خیزد. نماینده ی خوب جنبش کنونی کمونیستی ایران کارگران آگاهی هستند چون شاهرخ زمانی که در زندان برای ایجاد وسیعترین اتحاد انقلابی میان کارگران زندانی و معلمان و روشنفکران کوشید و در میان اسامی با لا نامشان هست . جبهه چپ برای اینکه بتواند نقش انقلابی خود را بازی کند باید هر چه زودتر گامی بزرگ در جهت



که کمتر کشور سرمایه داری را می توان یافت با رای بیش از ۵۱٪ رای دهنده گان که طبق آخرین انتخابات پارلمانی و با شرکت احزاب مختلف در آمریکا، فرانسه، ایران با کمتر از ۳۰٪ رای دهنده گان موافق در راس قدرت دولتی نشستند!

سؤال اول این است: آیا احزاب مختلف موجود - به جز حزب کمونیست انقلابی اپوزیسیون در هر کشور که هنوز هم در بسیاری از آنها غیرقانونی هستند - طی ۲۰۰ سال اخیر تغییری در به زیرعلامت سؤال بردن نظام سرمایه داری انجام داده اند؟ و اگر نه حقایق این احزاب را می توان به وجود کدام دموکراسی، در احترام به عقاید و نظرات مخالف توجیه کرد؟ در حالی که این احزاب کاری جز خدمت به امر بقای مناسبات مالکیت خصوصی بروسایل تولید و مبادله و حفظ استثمار و ستم طبقاتی نظام سرمایه داری، نکرده و نمی کنند؟ و بالاخره این دنباله روی از روش محیلانه ی سرمایه داری حاکم با دست کاری دموکراتیک بودن این کشورها، چیزی جز خدمت به ماهیت طبقاتی این دموکراسی، منوط به حاکمیت هر طبقه ای اعم از فئودال، سرمایه دار نمی تواند باشد. کپی برداری از این روش توسط نیروهای چپ حتی در حاکمیت طبقه کارگر در جامعه سوسیالیستی و فراموش کردن ادامه مبارزه طبقاتی در این جوامع علیه بقایای نظام سرمایه داری پشت پا زدن به آموزشهای پرولتری نمی باشد؟

سؤال دوم این است: آیا تحلیل طبقاتی از جوامع و براندازی حاکمیت نظامهای غیر پرولتری جز از طریق ایجاد حزب کمونیست انقلابی در هر کشور و ایجاد انترناسیونال کارگری در خدمت تمرکز نظری و عملی دادن طبقه کارگر در سطح جهان که توسط تئوری کمونیسم علمی نشان داده شده است، غیر ضروری و غیر پیاده کردن شده است؟ اگر آری کدام تجربه مبارزاتی بیش از ۲۰۰ ساله ی طبقه کارگر مُهر تاییدی بر این ادعاها می زند که گذار به جامعه ی سوسیالیستی و بقای آن صورت گرفته و به این اعتبار چنین ادعائی از منشاء تفکر غیر ماتریالیستی - دیالکتیکی عملی روی داده شده ناشی نمی شود؟ و بالاخره اگر رهنمود مانیفست حزب کمونیست را در ۱۷۰ سال پیش با برافراشته کردن پرچم "پرولتاریای تمام کشورها متحد شوید!" قبول ندارید، و از تلاش در ایجاد انترناسیونالیسم پرولتری دور مانده اید چرای آن را به عیان بیان نمایند تا معلوم شود رهنمود کمونیسم علمی را کنار گذاشته اید.

سؤال سوم این است: آیا قبول دارید که جامعه سوسیالیستی فاز اول گذار به جامعه ی بی طبقه جامعه ی جهانی کمونیستی است و به علت در از بین بردن تمایزات مختلف طبقاتی و به خصوص از خودبیگانگی بوجود آمده، بقای نیروهای طبقاتی غیر پرولتری و منافع گروهی و فردی و نیروی عادت باید در جوامع سوسیالیستی برقرار مانده و دفاع از منافع کل بشریت با پرچم دموکراسی مافوق طبقاتی ضد از بین بردن تمایزات طبقاتی گذشته در جهت از بین بردن نظام طبقاتی نیست؟ این دورنمایی است که در تحقق آنها باید بعداز برقراری سوسیالیسم حتی با شروع دوران گذار از سرمایه داری به مورد اجرا گذاشته شود؟ آیا قبول دارید که با پیروزی انقلاب پرولتری و کسب قدرت توسط طبقه کارگر، طبقات غیر پرولتری اعم از بورژوائی، خرده بورژوائی و حتی دارنده گان افکار فئودالی یک روزه از بین نمی روند و مبارزه طبقاتی طبقه کارگر در از بین بردن مالکیت طبقاتی و نفوذ نظری و عملی خودخواهانه ی این طبقات باید ادامه یابد؟ و همه دیده اند که در کشورهایی که طبقه کارگر قدرت را به دست گرفت بعداز مبارزات عدم توازن قوا بین پرولتاریا و نظام سرمایه داری، قدرت سیاسی کارگری به زیر کشیده شد، نظام سرمایه داری در آن کشورها برقرار گردید و نشان نداد که دیکتاتوری پرولتاریا مبارزه ای مرگ و زندگی در حفظ اصول حرکت پیشروی جامعه ی سوسیالیستی می باشد؟ و بالاخره در تمام جوامع طبقاتی، حاکمیت یک طبقه جز برای اعمال دیکتاتوری در تحقق خواستههای آن طبقه در تاریخ چند هزارساله همیشه موجود بوده و با کسب قدرت سیاسی طبقه کارگر در از بین بردن مناسبات سرمایه داری و خرده بورژوائی، مجبور به اعمال دیکتاتوری طبقاتی خویش در مورد نابود کردن این مناسبات ارتجاعی اقلیت طبقات استثمارگر و ستمگر نباید باشد که اینان در برگشت به قدرت از دست داده شان، سرسختانه تلاش و تدارک می بینند؟ اگر قبول دارید که طبقه کارگر با مسلح شدن به تئوری کمونیسم علمی - علمی که هزار تفسیر گوناگون از اوضاع هم ندارد - و با خرد جمعی در تصمیم گیری آگاهانه از مسائل مختلف براساس روش علمی مرکزیت - دموکراتیک صورت می دهد و همیشه حق تغییرنظرات در صورت اشتباه بودن موجود است، چرا حل این مسائل را از این روش پیشرفته و عالیترین دموکراسی پرولتری نباید استفاده نمود که مُهر اکثریت عظیمی از

جامعه سوسیالیستی را با خود دارد؟ سؤال چهارم این است: آیا به پراتیک ۴۰ ساله ی اخیر نیروهای چپ فرقه گرا، تحلیل و برخوردی دیالکتیکی دارید یا غرق در ستایش ضرورت موجودیت آنها هستید؟ آیا وجود این همه تشنت نظری بین نیروهای با نام حزب کمونیست و غیره داشتن، گشایشی در پیشبرد مبارزات طبقه ی کارگر ایجاد کرده و یا حتی آن طبقه را هم این تشکلهای به فرقه گرایی نکشاندند؟ کدام درک ماتریالیستی - دیالکتیکی برخی از این "سوسیالیستها" را به آنجا رسانده که با وجود این همه تفرقه و برخورد سکتاریستی نسبت به هم، این نیروهای چپ فردا روزی را تبلیغ می کنند که در صورت محال افتادن قدرت سیاسی به دست آنها جنگ در بین آنها در سطح من اولین، من بهترین، من مبارزترین، من...، من...، و غیره جنگ ۷۲ ملت را به راه نخواهند انداخت؟ آیا حق دارم که شما را به عدول از تئوری کمونیسم علمی و سرخم کردن در تجدیدنظر آن به شیوه ای پست مدرنی، بدانم. شما می دانید که تجدیدنظر طلبی از نظر تاریخی همیشه به فلج کردن توان پرولتاریا منجر شده، رویزونیستهای کهن و مدرن در راس قدرت به کارگران به سطح سوسیال - امپریالیستی کشانده و آن چه که اکنون در عدول از اصول کمونیسم علمی جریان می یابد به رزم متحد نظری، عملی و تصمیم گیری قاطع و متحد - صدمات بسیار سخت تری می زند.

به این اعتبار کارگران ایران نه تنها در وفاداری به تجربه بیش از ۲۰۰ ساله ی کارگران جهان با در دست داشتن تئوری کمونیسم علمی خودشان و برای آزمودن آن گروههایی که خود را مدافع طبقه کارگر معرفی می کنند دل به سخنان پرمغز کارگر جان باخته ای نظیر شاهرخ زمانی خواهند بست که تاکید را بر وحدت طبقه کارگر در ایجاد تشکلهای مطالباتی سراسری و ایجاد حزب کمونیست در ایران گذاشته، و اعتماد خواهند کرد. زیرا این رفیق خواست های طبقاتی عمیق طبقه کارگر را بیان داشته و نمونه های ورشکسته ی موجود کنونی تشکلهای چپ، که حاضر به اجرای تجارب خونین طبقه کارگر نبوده و به دنبال روشهای مافوق طبقاتی بورژوائی افتاده اند، جواب نفی خواهند داد که حاضر به تمکین به اصول کمونیسم علمی نیستند. چنین موضع غیر اصولی این تشکلهای جز خیانت به جنبش انقلابی طبقه کارگر نتیجه ای به بار نخواهند آورد.

بی توجهی به دادن جواب به این سؤالها



و عدم پیش بردن مبارزه ایدئولوژیک سالم نتیجه ای جز تسلیم به وضع موجود تحمیلی نظام سرمایه داری امپریالیستی نمی باشد. کارگران کمونیست به مبارزه ای قاطع علیه اخلاهای دیدگاههای غیر پرولتری در میان کارگران ساکت نخواهند نشست.

ک. ابراهیم

۱۱ بهمن ۱۳۹۶

(۳۱ ژانویه ۲۰۱۸)



## بامبول جدید "نواندیشان دینی" نظام اسلامی حاکم!

در ادامه ی اعتراضات توده ای دیمه اخیر، «دختران خیابان انقلاب» در اعتراض به حجاب اجباری تحمیل شده توسط حاکمان جمهوری اسلامی خادم نظام سرمایه داری بر زنان، با «کشف حجاب» توسط خود زنان و آزادانه صورت می گیرد. نه آن طور که اولین بار در نزدیک به ۸۰ سال پیش به زور توسط داروغه های رژیم سلطنتی در خیابانها از سر زنانی که به مقاومت می پرداختند «کشف حجاب اجباری» دست زدند. هیچ نیروی حاکم و غیرحاکم حق تعیین تکلیف نسبت به پوشش زنان نداشته و آنها در تعیین سرنوشت خویش باید آزاد باشند و از جمله حجاب اجباری را به دور بریزند. اعتراضات و مقاومت ۴۰ سال زنان مبارز و تحمل شلاقها، زندانها، تحقیر و توهینهای نظام لومپنی حاکم اسلامی نشان دادند که در کسب حقوق آزاد زیستن خود تا به آخر ایستاده گی خواهند کرد و این نظام فرتوت و عقب مانده قادر به واداشتن زنان به سکوت و سکون نشده و در شرایطی که جنبش اخیر توده ای در نزدیک به ۱۰۰ شهر علیه فقر، گرانی، تورم، قدری دیکتاتورها اوج گرفته و با سرکوب وحشیانه ای روبه رو شد، موج اعتراضی دیگری توسط زنان مبارز بر خاسته است.

مدافعان حیلہ گر نظام سرمایه داری اسلامی حاکم برای جلوگیری از توفانی شدن این موج اعتراضی به نام «نواندیشان دینی» اعم از حجت الاسلامهای نظیر: حسین انصاری راد - رئیس کمیسیون اصل ۹۰ مجلس ششم - محسن رهامی - نماینده سابق مجلس - اعظم طالقانی، آذرمنصوری - عضو شورای مرکزی حزب اتحادملت - عبدالرضا هاشم زایی - نماینده مردم

تهران و رئیس سنی مذهب مجلس دهم- و جمعی دیگر در خارج از کشور: عبدالعلی بازرگان، حسن یوسفی اشکوری، رضا علیجانی، محسن فرشتیان، جمیله کدیور، سروش دباغ و محمدجواد اکبری با طرح « اصل بنیادی و روشنگر تقدم اخلاق بر فقه» بامبول جدیدی در حفظ «دین مبین اسلام» ساز کرده اند تا با این توجیهاات خود را موافق کشف حجاب جدید قلمداد کنند، بدون این که اینان با نقطه نظرات ارتجاعی دینی در مورد نفی قضاوت زنان، حق حضانت آنان، ضدیت با حق چند همسر داشتن، ضدیت با بالغ شمردن دختران ۹ ساله، مخالفت با حق زنان در انتخاب به سطح رهبری تا حد ریاست جمهوری کشور، رایج نمودن فاحشه گی با صیغه کردنهای شرعی و نفی نکردن «قانون تعزیرات» از جمله در سال ۱۳۶۲ در صورت عدم رعایت به حجاب شرعی در معابر و افکار عمومی به ۷۴ ضربه شلاق و زندان و از استنثار و ستم بر زنان نیز صحبتی بر زبان نرانده اند. به این اعتبار این تلاش «نواندیشان دینی» در مسیر ضبط حرکت «دختران خیابان انقلاب» به سود جامعه اسلامی است تا با محکوم کردن احتمالی برخی از صاحب نظران اسلامی قبلی چنین وانمودکنند که «اسلام به تنهایی عیبی ندارد و هر عیب که هست در مسلمانان ما است» و از این طریق مانع از رهائی زنان و حتا کل جامعه از اختاپوس هزاران ساله ی ثروتمندان و دین داران حاکم گردند.

شاید در همین جا به تلاش دیگری از جانب حسن روحانی نیز باید اشاره کنم که نشان می دهد در هراس از فرو پاشی نظام سراسر دزد، فاسد، سرکوبگر، بی رحم، انسان ستیز، قطع کننده ی دست فقری که در حوالی مشهد با دزدی یک گوسفند با قطع دست خود رو به رو شد. در حالی که میلیاردها دزدی از «بیت المال» مردم به ندرت قطره خونی از بینی آنها درآمده در یک نشست خبری گفت: «اعتراض مردم فقط به مسائل اقتصاد نبوده، مسائل سیاسی اجتماعی و سیاست خارجی هم مورد اعتراض مردم بوده است. گوش ما باید برای شنیدن حرف مردم باز باشد و ببینیم مردم چه میخواهند. امروز نسل جوان ۷۰٪ جمعیت کشور را تشکیل می دهد. باید افکار و راهی که آنان توصیه می کنند را بشنویم و بپذیریم. تنها شنیدن هم کافی نیست... ما باید پیشنهادهای آنان را بشنویم و مطالعه کنیم و با آنها به گفت و گو بنشینیم». این ریا کاری از خاصیت دست پرورده های مدارس دینی است که در «زاهدان کین جلوه

در محراب و منبر می کنند -- چون به خلوت می روند آن کار دیگر می کنند». روحانی ریا کار مدعی شد به هنگام خیزشهای مدنی کشور در ایران آزادی هست ولی زمانی که بیش از ۲۱ تظاهر کننده را در خیابانها کشتند، کودکان ۸ ساله ای را به قصد کشت در خیابانها له و لورده کردند، جوانان را در بازداشتگاهها زیر شکنجه کشتند، بازی ریاکارانه ای سر دادند که اینان خود کشی در زندان کرده اند و جناب ریاکار برمسند ریاست جمهوری نشسته سکوت مرگباری را علیه این نهادهای مرگ آفرین زیر نظر خودش ادامه داده و اکنون دروغ دیگری را ساز کرده که می خواهد به حرف جوانان گوش دهد، نشانی است از رسیدن این دزدان ریاست کشور به حسیض پستی و دنائت و زورگوئی با «نواندیش دینی» شدن، با قولهای صدمن گندم به یک شاهی دادن توسط ریاکاران حاکم. اما مردم ایران به چنان آگاهی ای رسیده اند که نه قبول می کنند پولهای بیت المال دزدیده شوند، نه در مسجد سازی مصرف گردند، نه به بقعه و بارگاه سازی امامان از طلا جهت حفظ موقعیت خویش تلاش نمایند. حتا یک

آخوند هم نمی توان یافت که امروز کار کند و زالوار دسترنج کار و زحمت توده های مردم را به خود واقا زاده ها جهت سیر و سیاحت در جهان و سکونت در قصرهای آن چنانی داخل کشور به لهو لعب می دزدند و کارتون خوابها و قبر خوابها را به تمسخر می گیرند و حتا در منتها درجه ی نادانی، کشور ایران را هرچه بیشتر و زودتر به کویر غیرقابل کشت تبدیل کرده اند. تاریخ بار دیگر در ایران نشان داد تا زمانی که قدرت به دست آن اکثریت عظیم ۸۰٪ کارگر و زحمت کش نیافتد که جز نیروی بازو و فکر آهی در بساطشان نیست، افتادن قدرت به دست ثروتمندان و مالکان وسایل تولید و مبادله جز چاپیدن این اکثریت کاری انجام نخواهند داد و این ادعا در تمامی جهان مثل روز روشن است و اگر در برخی از کشورهای امپریالیستی وضع مردم هنوز به سطح آنچه که در ایران جریان دارد نرسیده به علت دزدیهائی است که تمام دارائیها و نیروی کار جهانیان را قاپیده و به کشورهای خود آورده و برای حفظ حاکمیت خویش اندکی از این ثروتهای عظیم به دست آمده به کارگران و زحمت کشان داده اند تا صدای اعتراضشان بلند نشود. اما این وضع نیز در این کشورها دچار تلاطم شده است.

راه رهائی ۸۰ میلیون مردم فقیر زده ایران در گرو براندازی این ثروتمندان

## آزادی فوری و بدون قید و شرط زندانیان سیاسی



کند، اما موقتاً سرو صدایی راه می اندازد و به دنیا آسیب پذیری دلار را نشان می دهد. چین به عنوان یک کشور مستقل، می تواند ارز خود را (یوان) نیز کاهش دهد، و حتی بیشتر در برابر کالاهای تولید شده در ایالات متحده رقیب گردد.

ایالات متحده این کار را همیشه انجام می دهد. با تقریباً مقادیر نا محدودی از سیل دلارها در جهان، فدرال ریزرو با کمک بانک بی آی اس (بانک برای پرداخت های بین المللی) مقدار ارزش دلار را در هر کشوری در برابر هر پولی که بخواهد کنترل می کند. - چرا چین نمی تواند ارز خود را کاهش دهد - / نه حتی آنرا دستکاری کند - فقط آنرا کاهش دهد؟

در مورد کمک هزینه تولید فولاد چین - بله احتمالاً، بنابراین، تولید ماشین و دیگر تولیدات صنعتی با استفاده از فولاد، رقابت ش در جهان بیشتر خواهد شد. منصفانه؟ - این روزها عادلانه یعنی چی؟ اغلب اوقات این قوانین توسط واشنگتن ساخته و پرداخته شده، زمان که دیگران از این کار پیروی نمی کنند، واشنگتن مثل سگ زوزه می کشد. بیابید کشاورزی ایالات متحده را بررسی کنیم. کمک هزینه بسیار زیادی حدود ۱۰۰ میلیارد دلار دز سال، به صورت مستقیم و غیر مستقیم ایالات متحده کمک هزینه (پارانه) می دهد تا اینکه بتواند کشاورزی ایالت متحده را در سراسر جهان قابل رقابت سازد. این کمک هزینه های کشاورزی با توافق نامه های تجارت آزاد دوجانبه که ایالات متحده با بسیاری از کشورها در سراسر جهان دارد، بیشتر آنها کشورهای در حال توسعه هستند، بطوریکه کشاورزی این کشورها را ویران

ارزیابی می کنید؟

پیتر کونینگ: این باز برخورد همیشگی و تیپیکال ترامپ است. « با طبل تو خالی داد و غال راه انداختن ». این به معنی سرو صدا راه انداختن با "آتش و خشم"، اما فقط برای تجارت که چیزی جز تبلیغات نیست. اولاً آمریکا رهها شدن از قید اقتصاد نئولیبرالی را ترویج می کند، به عنوان مثال، به اصطلاح "تجارت آزاد"، "آزاد" رقابت "نامیده است. اگر کشور دیگری آنرا اعمال کند - این منصفانه نیست و باید مورد تحریم قرار گیرد.

توجه کنید: ترامپ دقیقاً می داند که چین از چنین تهدید هایی نمی ترسد. حال باید دید که چین دارای چه ابزاری ست؟

چین بطور گسترده ای از سیستم پولی غربی جدا شده است، یعنی از دلار آمریکا. چین تقریباً منحصراً خارج از دلار آمریکا تجارت می کند.

چین هم چنین دارای ذخایر خارجی حدود ۳ تریلیون و ۱۰۰ میلیارد دلار است که حدود دو سوم اوراق بهادار آمریکایی با ارزش حدود ۲ تریلیون دلار می باشد.

چین با خالی کردن بخشی از این ذخایر دلاری در بازار و تخریب و ویران کردن دلار می تواند علیه تحریم ها اقدامات تلافی جویانه را اجرا کند. احتمالاً چین این کار را انجام نخواهد داد. چون فدرال ریزرو می تواند به سادگی این دلار های اضافی را به عنوان بدهی های بیشتر قورت دهد. و از آنجائیکه بدهی برای ایالات متحده معنی ندارد، هم چنانکه الن گرین اسپن ۰ سال قبل عنوان کرد، « ما هرگز بدهی خود را پرداخت نخواهیم کرد؛ ما فقط اسکناس های جدیدی را چاپ خواهیم کرد». بنابراین، این کار نمی

▶ ناچیز ۱٪ است و ایجاد نظامی بدون مالکیت خصوصی بروسایل تولید و مبادله تا درآمدهای عظیم ایران در خدمت بهبود و رفاه هرچه بیشتر این مولدان تاریخی قرار بگیرد. انتخاب در دست این اکثریت دهها میلیونی مردم پامال شده است. تکرار مجدد تاریخ ثروتمندان فقر و فاقه دربند، یا ایجاد تاریخ بدون ثروتمندان برابر و آزاد.

ک.ابراهیم

۱۹ بهمن ۱۳۹۶

(۸ فوریه ۲۰۱۸)



## ترامپ چین و کره جنوبی را تهدید می کند:

اگر این تهدید هسته ای نیست - چیزی به غیر از جنگ تجاری نباید باشد که آنهم طبلی ست تو خالی توسط پیتر کونینگ و تلویزیون پرس، مرکز تحقیقات جهانی -

۱۴ فوریه، ۲۰۱۸

طبق گزارش آژانس مطبوعاتی فرانسه، ۱۳ فوریه ۲۰۱۸

« دونالد ترامپ، رئیس جمهور ایالات متحده، روز سه شنبه با اقدامات تلافی جویانه علیه دو شریک تجاری بزرگ آسیا را تهدید کرد و هشدار داد که تحریم ها علیه چین صورت خواهد گرفت، در حالی که عهد کرد معامله تجارت آزاد با کره جنوبی را تجدید نظر یا آنرا کاملاً باطل کند.

ترامپ گفت: "با توجه به تمام گزینه ها"، از جمله تعرفه ها و سهمیه بندی ها، پکن را متهم به کاهش دادن صنعت فولاد و آلومینیوم آمریکا کرد.

ترامپ اخیراً دو گزارش از وزارت بازرگانی دریافت کرده است که در مورد کمک هزینه های صادرات فولاد و آلومینیوم به چین - موادی که بسیار حیاتی برای صنایع از ساختمان سازی تا اتومبیل می باشد. او دو ماه دیگر برای تصمیم گیری در مورد اقدامات تلافی جویانه وقت دارد، اما به شدت نشان داد که او بیشتر تمایل به ضربه زدن به پکن را دارد.

او گفت: « من تصمیمی می گیرم که منعکس کننده بهترین منافع برای ایالات متحده باشد، از جمله نیاز به توجه به تولید بیش از حد در چین و سایر کشورها باید بود. » گزارش کامل آژانس مطبوعاتی فرانسه از تلویزیون پرس: شما این وقایع را چگونه



## دست امپریالیسم از دخالت در سرنوشت مردم جهان کوتاه



## درباره ی رویکرد حزب کارگر به دین

و. ای. نئین



اکنون به سراغ شرایطی برویم که در غرب به برداشت اپورتونیستی از تز "سوسیالیسم یک امر خصوصی است" منجر شده است. روشن است که در اینجا ما با تاثیر عوامل کلی بی روبرو هستیم که موجد اپورتونیسم به شکل کلی است، نظیر قربانی کردن منافع بنیادی جنبش کارگری در پای امتیازات موقتی.

حزب پرولتاریا خواستار آن است که دولت، دین را امری خصوصی اعلام نماید، بی آنکه حتی لحظه ای امر مبارزه با افیون خلق و مبارزه با خرافات و غیره را امری خصوصی بپندارد. اپورتونیست ها موضوع را تغییر شکل می دهند تا در نتیجه ی آن چنین القاء شود که گویا سوسیال دمکراسی دین را یک امر خصوصی تلقی می کند! اما گذشته از تغییر شکل های اپورتونیستی معمول (که به هیچ وجه در مباحث گروه پارلمانی ما پیرامون دین از آنها رمزگشایی نشده)، شرایط تاریخی ویژه ای نیز پدید آمده است که به بی تفاوتی افراطی سوسیال دمکراسی اروپایی - اگر استفاده از چنین اصطلاحی مجاز باشد - نسبت به مساله ی دین در این زمان منجر شده است. این شرایط بر دو قسم است: در وحله ی اول باید به یاد آورد که مبارزه با دین وظیفه ی تاریخی بورژوازی انقلابی بوده است

کشورهای با نیروی ارزان قیمت کار انتقال می کنند، بسیاری از آنها در کره جنوبی - و در دیگر کشورهای آسیایی؛ و با چنین موافقت نامه های نابرابر تجاری، تولیدات بیشتر توسط این کشورها انجام می شود، یعنی در کره جنوبی و دیگر کشورهای آسیایی - و در حالی که شرکت های آمریکایی برنده می شوند، کارگر آمریکائی همه چیز را از دست می دهد. نه به این خاطر که ترامپ دلش برای کارگر آمریکائی می سوزد. اما این با وعده ها و تصویرهای تبلیغاتی وی که بطور گوش خراش می گوید « آمریکا اول » متناسب نیست.

این یک معامله منطقی ننولیبالیسم است - که در نهایت مخترع آغازگر آن یعنی ایالت متحده، گلوله را در پای خود خالی خواهد کرد. علاوه بر این، ترامپ می داند که باید با تهدید های تکنونی متحد خود، کره جنوبی محتاط باشد، چرا که در حال حاضر ۳۰ هزار سرباز در آنجا مستقر، و نیز یک زرادخانه هسته ای همراه با ناوگان دریائی و تعداد بسیاری از هواپیماهای جنگنده در کره جنوبی استقرار دارند.

با وجود دو کره، چنین اتحادی ممکن است در معرض نابودی قرار گیرد - که به وضوح می خواهند راهی برای متحد شدن دوباره پیدا کنند.

بنا بر این، در نتیجه گیری - ترامپ، اگر این تهدید هسته ای نیست، چیزی به غیر از جنگ تجاری نباید باشد که آنهم طبلی ست تو خالی.



**با قدردانی از کمکهای مالی رفقا و دوستان به حزب نکراین نکته را ضروری می دانیم که تکیه ی حزب به اعضاء وتوده ها در پیشبرد مبارزه طبقاتی، روشی انقلابی و پرولتاریائی است در حفظ استقلال سازمانی و جدا نشدن از طبقه کارگر وتوده ها**

می کند و کشورهای فقیر در نهایت وابسته به واردات ایالات متحده می شوند. بنابراین - مادر مورچه چیزی صحبت می کنیم؟ البته اکثر مردم این را نمی دانند. رسانه های اصلی متعلق به شرکتهای انحصاری به شما چیزی در این مورد نمی گویند. به شما فقط می گویند « اول آمریکا » - آدم لال و گیج و گنگ - آمریکا مجاز است که هر کاری که بخواهد انجام دهد هر زمان که بخواهد و به هر کس که بخواهد تحمیل کند. این قانون بازی آنهاست. و متاسفانه به طور گسترده در سراسر جهان پذیرفته شده است.

تلویزیون پرس: اما، ترامپ در واقع هیچ گونه ابزاری در دست ندارد که چین و کره شمالی را مجازات کند یا اینکه تنها سرو صدایی ست به منظور از بین بردن مشکلات داخلی خود؟ پیترو کوئینگ: ترامپ هیچ گونه ابزار مؤثری ندارد، افزایش تعرفه واردات چین وابسته به صادرات به ایالات متحده نیست، چین وابسته به صادرات به ایالات متحده نیست، یا همانطور که من قبلاً گفتم، چین می تواند ارز خود را کاهش دهد و تعدادی از کارهای دیگری را انجام دهد، مانند افزایش مالیات برای شرکتهای آمریکائی که در چین مشغول تولید هستند. ولی، آقای ترامپ همه این اطلاعات را دارد. او هیچ گونه ابزار مؤثری در مقابل هر دو کشور آسیائی ندارد. او فقط می تواند در هوای آزاد فریاد زند.

و همانطور که گفتید، از یک سو از مشکلات اقتصادی داخل کشور خود انحراف ایجاد می کند - کسری بودجه ای که دائماً در حال افزایش است. با پیشنهاد بودجه فعلی من معتمد ۴ هزار میلیارد دلار دیگر به کسری بودجه اضافه خواهد شد؛ و از سوی دیگر، او می خواهد توجه مردم را از تبلیغ ترویج جنگ مورد نظر خود مثل زدن طبل های جنگ علیه ایران، ونزوئلا و کره شمالی منحرف سازد.... مردم در ایالات متحده حتی خسته و شاکی از رفتار دمدمی مزاج ترامپ شده اند.

و در مورد کره جنوبی - تا آنجا که من می دانم توافقنامه تجارت با کره جنوبی در سال ۲۰۱۲ توسط دولت اوباما آغاز شد. مطمئناً، ایالات متحده هیچ توافق تجاری با هیچ کشوری را آغاز نخواهد کرد، اگر آنها در این معامله به عنوان برنده نباشند. زیرا این معاملات تجاری باید برای شرکتهای آمریکائی خوب باشد - و احتمالاً هنوز برای آنها خوب است.

با این حال، آنچه معمولاً مورد توجه قرار نگرفته این است که شرکت های آمریکایی در حال حاضر اکثر تولیدات خود را به



باشد، عبارت بود از توضیح نقش طبقاتی کلیسا و روحانیت به عنوان مدافعان دولت صد-سیاه و بورژوازی در مبارزه آنها بر ضد طبقه ی کارگر، که این نیز با افتخار به ثمر رسیده است.

یقیناً سخنان بیان نشده ی زیادی در این زمینه وجود دارد که سوسیال دمکرات ها در اظهار نظر های آتی خود به زبان خواهند آورد و سخنرانی رفیق سورکوف را کامل خواهند کرد، اما آنقدر هست که نطق سورکوف عالی بود و پخش آن توسط سازمان های حزبی، مستقیماً وظیفه ی ماست.

سومین وظیفه اما انگشت نهادن بر معنای حقیقی تر "دین یک امر خصوصی" بود، موضوعی که تا این حد مورد تحریف اپورتونیست های آلمانی واقع شده است. با کمال تاسف رفیق سورکوف در این باره چیزی به زبان نیاورد. تاسف ما هنگامی بیشتر می شود که به یاد آوریم که فراکسیون پارلمانی ما در فعالیت های گذشته ی خود در مجلس، خطای رفیق بلوسف در همین زمینه را نادیده گرفته بود، خطایی که در وقت خود مورد انتقاد نشریه ی "پرولتاری" قرار گرفت. [۵]

واکوی بحث های درونی گروه پارلمانی ما تردیدی باقی نمی گذارد که گفتگو در مورد خداناباوری باعث غفلت از روشنگری در مورد خصوصی پنداشتن دین شده است. ما کل خطای فراکسیون پارلمانی را به گردن رفیق سورکوف نمی اندازیم، بلکه بعکس، صادقانه می پذیریم که این خطای کل حزب بوده که به قدر کفایت، سوسیال دمکرات ها را از بُرد و تاثیر نقطه نظر انگلس در تقابل با اپورتونیست های آلمانی آگاه نکرده است. بررسی بحث های مطروحه در گروه پارلمانی ما ثابت می کند که خطای مذکور نه به دلیل عدم توجه به مکتب مارکس، بلکه نتیجه ی عدم درک موضوع از سوی این رفقا بوده است. ما اطمینان داریم که این خطا در اظهار نظر های آینده ی گروه پارلمانی جبران خواهد شد.

لازم به تاکید است که سخنرانی رفیق سورکوف در مجموع عالی بود و متن آن باید در میان تمام سازمان های حزبی پخش شود. بحث پیرامون این سخنرانی در گروه پارلمانی نشان داد که رفقای ما به شکل مجذانه ای به تکالیف سوسیال دمکراتیک خود عمل می کنند.

به منظور نزدیک کردن فراکسیون پارلمانی به حزب و برای آنکه حزب بدانند که فراکسیون ما در درون خود چه کار دشواری را

از آن پس بود که "کولتورکامف" در آلمان و ضد کلریکالیسم جمهوری خواهان بورژوا در فرانسه خط و خالی مشابه یافتند.

آنچه موجب "بی تفاوتی" فعلی سوسیال دمکرات های اروپایی نسبت به دین شده، همین ضدیت با کلریکالیسم از زوایه ی بورژوایی است که بمثابه ی ابزاری برای منحرف کردن ذهن توده های کارگر از سوسیالیسم، قبلاً به سراغ آنها رفته بود و زمینه ساز بی تفاوتی فعلی ایشان گردیده است. در این مورد هم موضوع قابل درک است و موجه، زیرا سوسیال دمکرات ها می باید در مقابل این پدیده ی بورژوایی و بیسمارکی، به طور دقیق بر لزوم تبعیت مبارزه ی ضد دینی از مبارزه برای سوسیالیسم تاکید می کردند.

در روسیه وضعیت کاملاً متفاوت است. پرولتاریا پیشوای انقلاب بورژوا دمکراتیک ماست. حزب او نیز باید رهبر مبارزه ی ایدئولوژیک بر ضد کلیه ی اعمال قرون وسطایی از آن جمله دین کهن دولتی و تمامی اقداماتی باشد که با هدف نوسازی دین و یا ایجاد پایه ای نوین و متفاوت برای آن صورت می پذیرد.

به این سبب بود که انگلس با نقدی نسبتاً ملایم به تصحیح آراء اپورتونیستی سوسیال دمکرات های آلمانی پرداخت که به جای آنچه حزب خواسته بود - یعنی اینکه دولت دین را یک امر خصوصی اعلام نماید - خواستار خصوصی انگاشته شدن دین نسبت به سوسیال دمکرات ها و حزب سوسیال دمکرات شده بودند. در نتیجه، انگلس حق می داشت اگر صد بار شدیدتر نسبت به تحریفی مشابه از سوی اپورتونیست های روسی واکنش نشان می داد.

فراکسیون ما با اعلام این مطلب از پشت تریبون مجلس که "دین افیون خلق است"، کار بسیار صحیحی انجام داد و بدینسان، سابقه ای برای اظهار نظر های بعدی سوسیال دمکرات های روسی درباره ی دین فراهم آورده است. آیا فراکسیون ما باید گامی فراتر می نهاد و به بسط باورهای ما در مورد دین می پرداخت؟ به نظر ما خیر، زیرا چنین عملی حزب پرولتاریا را به زیاده روی در مبارزه با دین می کشاند و مرزبندی بین خط مشی بورژوایی و خط مشی سوسیالیستی در عرصه ی مبارزه با دین را پاک می کرد.

اولین وظیفه ای که سوسیال دمکراسی در دوما ی صد-سیاه بر عهده داشت، اکنون با افتخار انجام گرفته است. دومین وظیفه اش که شاید برای سوسیال دمکراسی مهمتر نیز

و همچنین وظیفه ی دمکراسی بورژوایی در دوره ی انقلاب هایش در غرب، (یا در زمان حمله به فئودالیسم و عملکرد های قرون وسطایی آن). بورژوازی، بخش اعظم این وظیفه را به انجام رسانده است (یا سعی بر انجام آن دارد). خواه در فرانسه و خواه در آلمان، یک سنت مبارزه ی بورژوایی بر ضد دین پدید آمده که دیرزمانی قبل از سوسیالیسم، توسط دایره المعارف نویسان و فوئرباخ به کار گرفته می شد.

در روسیه، همانگونه که شرایط انقلاب بورژوا دمکراتیک ما می طلبد، وظیفه ی مبارزه با دین نیز تقریباً به طور کامل بر دوش طبقه ی کارگر قرار گرفته است. بر خلاف پندار بافی های نوکادنتی ها (در نشریه ی "صد-سیاه" یا صد-سیاه کادنت های وخی)، دمکراسی خرده بورژوایی (پوپولیستی) ما در مقایسه با اروپایی ها، کار اضافه ای در این زمینه انجام نداده، بلکه کم کاری نیز کرده است. [۴]

از سوی دیگر، سنت مبارزه ی بورژوایی بر ضد دین در اروپا به پیدایش یک برداشت خاص بورژوایی از این انحراف یا مبارزه از سوی آنارشیسم انجامیده است که همانگونه که مارکسیست ها از بسی پیشتر و به دفعات توضیح داده بودند، بر غم "خشم" گینانه ترین حملات بر ضد بورژوازی، همچنان در چنبر برداشتی بورژوایی از جهان باقی مانده است. آنارشیست ها و بلانکیست های کشورهای لاتینی، ماست و امثالهم در آلمان (که تصادفا جزو شاگردان دورینگ بوده) و آنارشیست های سال های ۱۸۸۰ و سال های بعد از آن در اتریش، عبارت پردازی انقلابی بر ضد دین را به منتها درجه رساندند. با چنین افراطی، تعجبی نداشت که تقریباً به سراغ سوسیال دمکرات های اروپایی در این زمینه بیاید و به بی تفاوتی در مقابل دین منجر شود. چنین واکنشی قابل درک و تا حدی موجه بود، اما ما سوسیال دمکرات های روسی نباید شرایط تاریخی خاص غرب را از یاد ببریم.

در وحله ی دوم، پس از آنکه انقلاب های بورژوایی-ملی در غرب پایان گرفت و آزادی های دینی بیش و کم کاملی در آن خطه استقرار یافت، مساله ی مبارزه ی دمکراتیک بر ضد دین نیز به درجه دوم اهمیت از حیث تاریخی فروکاسته شد و این مبارزه جای خود را به مبارزه ی دمکراسی های بورژوایی بر ضد سوسیالیسم داد. تا آنجا که دولت های بورژوایی با هدف منحرف کردن ذهن توده ها از سوسیالیسم، یک "جهاد" شبه لیبرالی بر ضد کلریکالیسم به راه انداختند.

## جدائی دین از دولت



به منظور تضمین وحدت ایدئولوژیک حزب و گروه پارلمانی اش به پیش می برد، باید امیدوار باشیم که صورتجلسات مباحث مطروحه در فراکسیون پارلمانی بیش از آنچه در حال حاضر در مطبوعات حزبی انعکاس می یابد، منتشر شود. و. ای. لنین، ۱۹۰۹

### ترجمه: روزبه امامی

ترجمه از کلیات آثار لنین به زبان فرانسوی، انتشارات پروگرس، مسکو ۱۹۷۳ جلد ۱۵. این مقاله برای نخستین بار در نشریه ی "پرولتاری"، شماره ی ۴۵ مورخ ۱۳ مه ۱۹۰۹ چاپ شده است.

پی نوشت:

- ۱- کارل مارکس، ادای سهم در نقد فلسفه ی حق هگل، (مقدمه).
- ۲- فردریک انگلس، "برنامه ی مهاجران بلانکیست کمون".
- ۳- مراجعه شود به فردریک انگلس، مقدمه ی "جنگ داخلی در فرانسه".
- ۴- "وخی"، ژالونز، منظومه ای بود که از سپتامبر سال ۱۹۰۹ به این سو توسط کادت ها در مسکو چاپ می شد و مقالاتی از بردیانف، بولگاکف، استرووه، هرسنسون و دیگر نمایندگان بورژوازی لیبرال را در خود جای می داد. نویسندگان مذکور در مقالاتی که به روشنفکران روسیه می پرداخت، سعی در بی اعتبار کردن سنت های دموکراتیک انقلابی در جنبش رهایی بخش خلق روسیه نظیر آنچه بیلینسکی، چرنیشوسکی، دوبرولیووف، پیسارف پایه گذاری کردند، می نمودند. آنها جنبش انقلابی ۱۹۰۵ را به سُخره می گرفتند و از دولت تزاری از بابت نجات بورژوازی از "خشم مردم به کمک سرنیزه و زندان" تشکر می کردند. لنین در مقاله ای به نام "درباره ی وخی" یک تجزیه و تحلیل انتقادی به انضمام یک داوری سیاسی در مورد نشریه ی کادت های صد-سیاه نوشت. رجوع شود به کلیات آثار لنین به زبان روسی، چاپ چهارم، جلد ۱۶، ص. ۱۰۶ تا ۱۱۴.
- ۵- اشتباه بولسوف نماینده ی مجلس دوما این بود که در بحث بودجه ی شورای کلیسا در جلسه ی سوم دوما در تاریخ ۲۲ مارس (۴ آوریل) ۱۹۰۸ پیشنهادی مبنی بر خروج موضوع از دستور کار جلسه ارائه کرد و بدین ترتیب، دین را به عنوان "امر خصوصی هر فرد" به رسمیت شناخت. ضعف این فورمول در سرمقاله ی نشریه ی پرولتاری شماره ی ۲۸، مورخ ۲ (۱۵) آوریل ۱۹۰۸ مورد انتقاد قرار گرفته است.

## درسی از خیزش دیمه ۱۳۹۶ توده ها!

خیزش اعتراضی در بیش از ۱۰۰ شهر بزرگ و متوسط و کوچک همراه با شعارهایی نظیر مرگ بر جمهوری اسلامی گام ارزنده ای را در به زیر علامت سئوال کشاندن این رژیم فاشیستی برداشت. شرکت جوانان و دانشجویان در این خیزش از جمله حائز اهمیت خاصی بود که در این نظام اسلامی تولد یافته اند، موضع عصیان این جوانان راعلیه این نظام نشان داد که جز فقر و بیوائی، بی کاری، تجاوز به حقوق و آزادی انسانها، کلاشانه قاپیدن ثمره ی کار کارگران و زحمت کشان و تبدیل کشور به شکاف طبقاتی بسیار شدید بین ثروتمندان و بی چیزان، انجامید. این وضع نه تنها مستقیماً با استثمار افسارگسیخته حاکمان، بلکه حتا با چپاول درآمدهای کشور و مردم که حضور مالباخته گان در این خیزش نشان زیرپا گذاشتن ابتدائی ترین حق سپردن سرمایه داران کوچک و متوسط به بانکها بود. حرص سرمایه های بزرگ دولتی و خصوصی حد و مرزی نداشته و در تلاش به تبدیل این سرمایه ها در خدمت و همراهی با نظام حاکم جهانی سازی قطبهای امپریالیستی نمی باشد.

این خیزش بدون آماده گی سازمان یافته در مقابله با رژیم فاشیستی، ضمن مبارزه ای قاطع و ایستاده گی و افشای ماهیت پوسیده ی نظام حاکم از جمله در انظار مردم جهان، قادر به ارائه ی الترناتیو مشخص خود نشد. این بیان واقعیتهای ارتجاعی امروز عینی و جهانی است که جنبشهای خود به خودی، در "بهار عربی" شاهد آنها بودیم بدون سازمان یافته گی و آماده گی مقابله با رژیم ضدبشری برپایه ی برنامه مشخص و پیشرو موفق از آب درنیامدند و در این وادی جنگ بی رحم طبقاتی ضربات سختی را شاهد بودیم که نمونه زیردرا ایران گوشه کوچکی از آن است:

"قتل نهمین نفر از بازداشتی های قیام دی ماه ۹۶: حسن ترکاشوند ۹ دی در میدان جمهوری کرج هدف گلوله پاسداران ولایت قرار گرفت و زخمی شد. سه شنبه ۲۶ دی در بیمارستان باهنر جان باخت.

همچنین سید شهاب ابطی زاده روز ۱۴ دی ماه در اراک دستگیر و روز ۲۴ دی ماه جسدش را مقابل منزل پدری اش رها

می کنند. وحید حیدری از اراک، سینا قنبری، از تهران، سارو قهرمانی و کیانوش زندی از سمنجان، علی پولادی از مازندران، محسن عادل و آریا روزبهی بآبادی از لرهای بختیاری دزفول و اهواز افرادی هستند که تاکنون در زندان ها کشته شده اند.

گفتنی است پیکر «آریا روزبهی بآبادی» فرزند اکبر که در اعتراضات سراسری بازداشت شده بود، ۲۰ دی ماه در رودخانه کارون پیدا شد

مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد آزادی و برابری - منتشر شده توسط سایت آینه روز "۱۷/۰۱/۲۰۱۸"

هیچ حرکت اجتماعی در هر جامعه ای نیست که مهر طبقاتی بر آن نخورده باشد. جنبش خود به خودی معرف وضعیت طبقاتی کشوری است که در آن هنوز تمایزات دوست از دشمن به روشنی معین نشده و دو اردوگاه استثمار کننده گان و استثمار شده گان و ستم دیده گان قرار نگیرند.

از آن جایی که در نبرد طبقات متخاصم موجود در هر کشور، نیروهای سیاسی متعلق به این طبقات باید صاحب برنامه و هدف معین و تشکیلات مشخص وارد کارزار شوند، اگر در جلب توده ها به سوی خود و صاحب نفوذ قابل ملاحظه در میان توده ها نباشند، روحیات "همه باهم" به همان سرنوشتی دچار می شوند که در انقلابات سابق ایران و مشخصاً در سال ۱۳۵۷ بروز کرد و دیدیم که وحشی ترین نماینده طبقات استثمارگر متوسط و کوچک به کسب قدرت نایل شدند و از این طریق به بزرگترین سرمایه دار بوروکراتیک (دولتی - خصوصی) و خصوصی تبدیل گشتند.

پس اگر اعتقاد به این باشد که حرکتی سیاسی جامعه نسبت به درجه ی آگاهی و یا میزان عدم وابسته گی این حرکتها به طبقات استثمارگر - طیف اقلیت - مشخص باشد، مبارزات سیاسی وارد جدال آگاهانه ی طبقاتی می شود. در این میان با توجه به اینکه طبقات استثمارگر و ستمگر از نظر تاریخی طی هزاران سال با سلب و غصب وسایل تولید و مبادله از مردم تولیدکننده و فعال، تمایزات بین فقر و ثروت را دامن زده و برای حفظ حاکمیت خود بزرگترین زورگونی، تجاوز به حقوق انسانهای فاقد این مالکیتها و کشتارهای عظیم را روا داشته اند، اعمال زور و سرکوب را در تمام کشورهای جهان به کار گرفته اند در مسیر حفظ این تمایزات طبقاتی هیچ شکی به خود راه نمی دهند.







اما در مورد استنمار شده ها و ستم دیده ها در مقابل این حقیقت قرار دارند: یا در مسلح شدن به علم آگاهی طبقاتی در مبارزه علیه سرکوب گران حاکم جدی باشند و به سیاستها و تشکلهای استواری بتوانند دست یافته و این مبارزه را قدم به قدم به طور متحد و منضبط و هشیار با موفقیت پیش ببرند و یا به علت عدول از آگاهی طبقاتی، تقسیم به گروههای مختلف ناتوان و متشتت فکری و عملی خود این گروهی گریها حتماً به دشمنان طبقه کارگر فرصتهای فراهم می کنند تا با در تفرقه نگهداشتن طبقه عظیمی نظیر طبقه کارگر به موفقیت دست نیافته و بدین ترتیب مانع از رشد مبارزات به حق انقلابی این طبقه گردند.

درخیزش اخیر توده ها، طبقه کارگر از این فرقه گرائیها صدمات فراوانی دیده و قادر نشد با تمام نیروی خویش چه از نظر معنوی و چه مادی، در مبارزه براندازی رژیم حاکم اسلامی خادم نظام سرمایه داری، همراه توده ها گردد.

بنابراین ستایش از خیزش اخیر توده ها و ندیدن ضعف سازمانیابی طبقاتی کارگران، در شرایطی کنونی در افشای ماهیت رژیم حاکم، آموزش درستی نیست. اما باید در نظر داشت که بجز بخشی از کارگران ضمن دفاع از این خیزش، آمادگی لازم کل طبقه کارگر برای شرکت با تمام وجود در آن نداشتند، زیرا فاقد تشکلهای واحد سراسری مطالباتی و حزب سیاسی پیشرو خود بودند.

به این اعتبار طبقه کارگر ایران در از بین بردن این نارسائیهای خود ضروری است برای تحقق تبدیل شدن به طبقه ی پیشرو ایران باید آماده گی لازم را به طور مبرمی به وجود آورد و فراموش نکند که مارکس و انگلس در برخورد به گروههای سیاسی به روشنی گفتند: وجود گروههای سیاسی مدافع طبقه کارگر تا زمانی مفیدند که شرایط برای ایجاد حزب طبقه کارگر بوجود نیامده باشد. اما به محض اینکه این شرایط فراهم باشد، ادامه وجود گروههای سیاسی وابسته به طبقه کارگر به امری ارتجاعی در خدمت به اهداف این طبقه مبدل می شوند. (نقل به معنا)

امروز باتوجه به این که ضرورت ایجاد حزب پیشرو طبقه کارگر از ۱۰۰ سال پیش در ایران موجود بوده و حتی اولین حزب کمونیست در سطح کشورهای آسیای عقب مانده در ایران تشکیل شد، مسئله این نیست که این ضرورت هم اکنون بوجود نیامده بلکه موجود بوده است. اما ناشی از عدم وفاداری نیروهای سیاسی چپ به آموزشهای

کمونیسم علمی، تن ندادن تشکلهای سیاسی چپ در به کار بردن این آموزشها در عمل، در غلتیدن به دیدگاه خودمركزبینه ی خرده بورژوازی بر اساس "من بهترین" بخشهایی از جنبش کارگری را تاحدی به فرقه گرایی کشانده و در شرایطی که پیشروان طبقه کارگر این تشکلهای را به نقد کشیده اند، باز هم این تشکلهای سعی در حفظ خود و ممانعت در ایجاد حزب کمونیست واحد انقلابی ایران سنگ اندازی می کنند. پیشروان آگاه طبقه ی کارگر ایران ضروری است با دیگر کمونیستهایی که در ایجاد این حزب تلاش می کنند، در تماس افتاده و امر تشکیل ایجاد حزب را فراهم آورند که چیزی جز وحدت روی اصول کمونیسم علمی و تهیه ی نکات اساسی برنامه و تاکتیک و برخورداری از شرکت کارگران کمونیست به مثابه اکثریت تشکیل دهنده ی این حزب و از این طریق پاکسازی فرقه گرایی از مسیر پیشروی جنبش کارگری و کمونیستی را اساساً به انجام برسانند.

گرچه وجود چنین حزبی در ایجاد تشکلهای مطالباتی کارگری می تواند بسیار مفید افتد، مع الوصف از همین امروز و بنا به پیشنهاد شاهرخ زمانی زنده یاد در ایجاد فدراسیونهای کارگری و حزب، کارگران دست به کار شوند. به علاوه مبارزات هرچه سراسری تر کردن جنبش کارگری با تلاش کلیه ی تشکلهای رزمنده ضد سرمایه داری موجود کارگری با هم، زمینه همبستگی مبارزاتی کارگران را تقویت کرده و از اعتصابات جدا جدا احتراز نموده و در مورد خواستههای مشخص نظیر تعیین مزد ۵ میلیونی در ماه، حق تشکیل تشکل مستقل کارگری، طرد استخدام موقت که به بیش از ۸۵٪ کارگران تحمیل شده است، پرداخت به موقع مزد، آزادی کارگران زندانی، بیمه کردن سراسری درمان، از بین بردن بی کاری و دهها خواست دیگر مشترکاً اعتصابات سراسری را سازمان دهند.

با ایجاد چنین آماده گی است که مبارزات توده ای بیش از ۸۰٪ مردم را در مبارزه علیه براندازی و در عین حال با تحقق دولت کارگری و جامعه سوسیالیستی و سلب مالکیت خصوصی بروسایل تولید و مبادله زمینه را برای نابودی جوامع طبقاتی در ایران و جهان مساعد خواهیم کرد. جنبش آگاهانه ی طبقه کارگر به خیزش توده ای جان تازه ای خواهد بخشید.

ک ابراهیم  
۱۲ بهمن ۱۳۹۶  
(افوریه ۲۰۱۸)

در جنبش جهانی... بقیه از صفحه آخر  
، حتی به مثابه درخواست برای انجام اقدامات مناسب مطرح نمایند. "مناسفانه، علی رغم وجود قوانین سختگیرانه، ۹۰ درصد از معادن در کشور غیرقانونی هستند، و بومیان از حقوق اساسی خود در مناطق معادن محروم می باشند. آنها به طور هیچ و غیرقابل پذیرش به حساب می آیند، کمترین توجهی به نظر آنها می شود، آشوک شریامالی (Ashok Shrimali) " دبیرکل mm-p هیأت نمایندگی، مسئله بودجه ای را که زیر نظر DMF قرار بود برای بازسازی و توسعه جوامع تحت تاثیر معادن، مورد استفاده قرار گیرد، مطرح کرد و اشاره نمود که DMF هنوز در برخی از ایالات به کار بسته نشده است.

با طرح دل نگرانی در مورد سوء استفاده شدید از منابع طبیعی و عدم اطمینان نسل های آینده، در طول دیدار با نمایندگان مجلس، شری مالی (Shrimali) خواستار ایجاد یک صندوق سهام میان نسلی، حتی به عنوان موضوعی برجسته تر از ایجاد صندوق دائمی سنگ آهن گوا، که توسط دادگاه عالی در خصوص بنیاد گوا در برابر دولت گوادر سراسر کشور مطرح شده بود، شدند.

هیئت مذاکره کننده درباره اعلامیه اخیر صادر شده توسط دولت ماهاراشترا (Maharashtra) مورخ اکتبر ۲۰۱۷ ابراز نگرانی کرد، که قدرت روستاها و اهالی بومی را در مخالفت با کسب و تصرف زمین برای پروژه بزرگراه ها تحت برنامه بلند پروازانه مومبای ناگ (Mumbai-Nag) تضعیف می کند. گفته شد که این حرکت از جانب روستاها و اهالی بومی با مخالفت مواجه شده است. در حال حاضر، حکمی صادر شده است که اطلاعیه ۲۰۱۶ را ملغی اعلام می کند، که خواسته بود گردانندگان منطقه، اجازه گرام صبهاس gram sabhas را پیش از جواز فروش زمین های بومیان به غیر بومیان که توسط PESA تضمین شده است را دریافت نمایند.

ابراز نگرانی در مورد مدیریت ضعیف و بی تفاوتی دولت های ایالتی در حفاظت از منافع بومیان و در اجرای مفاد PESA و حکم برنامه پنجم Samata در سراسر کشور، هیئت نمایندگی از وزیر امور مسائل بومیان جوال اورام (Jual Oram) و ویشنو دئو سایی (Vishnu Deo Sai)، وزیر امور صنایع و معادن فولاد، دولت هند، و



همچنین نماینده مجلس از ریگاره ، چها تیسگاره درخواست پیگیری موضوع و همچنین اقدام مناسب علیه نقض آشکار مقررات قانون را کرد. هیئت نمایندگی خواستار توجه عمیق مرکز به اجرای این قانون در جوهر واقعی خود شد و پیشنهاد داد که استخراج از معادن باید تعاونی باشد و بومیان باید سهامداران پروژه معدن باشند. هیئت نمایندگی از نمایندگان مجلس خواست تا اقدامات لازم را با توجه به ۵۰٪ از مناطق برنامه ریزی شده گجرات، راجستان و مهاراشترا، که تحت پوشش بخشی از اقدامات مربوط به حمل و نقل صنعتی دهلی- بمبئی (DMIC) و تاثیر آن بر زنان و کودکان مناطق مربوطه است، به اجرا در آورند.

هیئت نمایندگی خواستار شد:

۱. حکم Samata به تمام مناطق برنامه ریزی شده تعمیم داده شود.
۲. نظر بومیان و اهالی محلی باید اولویت داشته باشد و یا حداقل پیش از اجاره آتی معدن به آنها رجوع شود.
۳. کاهش آلودگی ناشی از توسعه راهرو اختصاصی برای حمل و نقل مواد معدنی، در نتیجه به حداقل رساندن تأثیرات آن بر جوامع.

۴. راه اندازی DMF در تمام معادن مربوطه دولت و استفاده از بودجه DMF برای بهبود و توسعه وضعیت اجتماعی و اقتصادی مجامعی که در ارتباط مستقیم با معادن می باشند، به خصوص کودکان، زنان و سالمندان.
۵. شامل نگرانی های مربوط به کودکان و نوجوانان زنان در قانون استخراج معادن.
۶. اولویت دادن به تعاونی های بومی در مورد اجاره دادن برای فعالیت های معدن جهت استفاده بهتر از منابع و مشارکت در سود.

۷. تعمیم حکم دیوان عالی در مورد مبادله حقوق بین الملل / صندوق دائمی (اوراق قرضه ) (در مورد Goa Founda در مقابل دولت گوا) در سراسر کشور.

۸. توان بخشی / اسکان آوارگان جوامع بومی و فرصت های معیشتی و درآمد برای آنها.

۹. همانطور که در حکم دیوان عالی در مورد تپه های نیامگیری هیلز (Niyamgiri hills) (ودیشا Odisha) می باشد، جلب رضایت گرام صباح و احزاب محلی برای راه اندازی هر گونه پروژه صنعتی جدید لازم می باشد.

۱۰. دهنگار Dhangars ماهاراشترا،

لامباداس Lambadas اودیشا و تلنگانا Telengana و چاران راباریز Charan Rabaris و باروارز Barwars از گجرات، امکاناتی را دریافت می کنند که در واقع حق اهالی بومی است. باید تضمین کرد که اهالی بومی در این امور اولویت داده شوند.

\* هیئت نمایندگی شامل Ashok Shrimali، دبیر کل، mm & P، Netam از Bastar، Chhattisgarh، Savita Rath از Jan Chetna، Manch، Raigarh، Chhattis از Adivasi، عضو بنیانگذار، Ekta پاریشاد، اودایپور، راجتان؛ سایا دالیری، کار برای حقوق زنان در روا، مادایا پراداش؛ مونی هانسا از Dumka، Jharkhand؛ جوزف ویکتور راج از HOPE، پودوکری؛ و Deme Oram از Rourkela، Odisha.

مجوز: Counterview



فرهنگ گرایی ... بقیه از صفحه آخر

مذهب تعریف و تکلیف می شوند؟ مثل فرهنگ اسلامی و یا فرهنگ یهودی؟ یا فرهنگ هایی که بوسیله زبان معرفی می گردند؟ مثل فرهنگ عربی و یا فرهنگ فرانسوی؟ و یا بوسیله ملیت های مختلف درون یک کشور معین، مثل فرهنگ ترکان آذری در ایران، فرهنگ کرد؟ در عراق و یا فرهنگ بومیان آمریکایی («سرخپوستان») در ایالت متحده؟ و یا بالاخره فرهنگ هایی که در متن و گستره های «کشوری» تعریف می شوند؟ مثل فرهنگ آمریکایی، فرهنگ ایرانی و یا فرهنگ مصری؟ در هر حال، هانتینگتن جهان امروز را به «هفت گروه» ظاهراً مذهبی به قرار زیر تقسیم می کند: ۱- کاتولیک ها و پروتستان ها («غربی ها»)، ۲- مسلمانان، ۳- پیروان آئین کنفوسیوس، ۴- ژاپنی ها، ۵- هندوها، ۶- بودائی ها و ۷- ارتدکس های مسیحی. با کمی دقت، متوجه می شویم که هانتینگتن در این تقسیم بندی بخشی و یا فضائی از حیطه فرهنگی را پایه استدلال خود قرار داده که امروزه ظاهراً عامل اصلی و حوزه بالقوه مناقشات و جدال ها و جنگ ها در اکناف جهان محسوب می گردد. اصلاً عجیب نیست که هانتینگتن به این بخش از فرهنگ یعنی مذهب، نقش پررنگ و تعیین کننده می دهد. آنچه که عجیب به نظر میرسد این است که چرا هانتینگتن ژاپنی

ها را از دیگر مردمان پیرو آئین کنفوسیوس و بودائیسیم و یا مسیحی های ارتدکس را از دیگر «غربی» ها در طرح خود جدا و متمایز می سازد؟ آیا این امر بخاطر سیاست استراتژیکی وزارت خارجه آمریکا که ادغام احتمالی روسیه ارتدکس در اتحادیه اروپا را یک کابوس وحشتناک محسوب می دارد، نیست؟ عجیب تر آنکه هانتینگتن در مقاله ای خود و در تقسیم بندی جهان از آفریقائی ها (که دارای فرهنگ های ویژه خود می باشند) اسمی بزمیان نمی آورد. شاید این نکته اخیر عدم اطلاع و جهالت و یا چه بسا تعصب نژادی استاد هاروارد را منعکس می کند. مضافاً در این تقسیم بندی، ایشان بطور کلی آمریکای لاتین را از قلم انداخته است. آیا مردم آمریکای لاتین کاتولیک نیستند؟ اگر هستند چرا هانتینگتن آنها را جزء بخشی از «غربی ها» محسوب نداشته است؟ به نظر من، هانتینگتن راه و چاره ای جز این نداشته که آنها را در طرح خود نادیده انگارد. زیرا در غیر این صورت، او مجبور بود که موقعیت توسعه نیافتگی آن منطقه را شرح بدهد. چگونه امکان دارد که منطقه ای به وسعت و حاصلخیزی آمریکای لاتین هنوز هم توسعه نیافته و عقب افتاده باشد و بخشی از «غرب» محسوب گردد؟ به نظر نگارنده مشکل نیست که مقاله هانتینگتن را بخوانیم و به نقطه نظرات بسیار ابتدائی و حتی مبذل از انواعی که ذکرش رفت برخورد نکنیم. در هر حال، نکته نظرات متلون و متناقض در مقاله هانتینگتن منجر به نتیجه گیری ها و جمع بندی های متناقض و ناجور از طرف ایشان می گردد. هانتینگتن نتیجه می گیرد که شش گروه فوق الذکر از ارزش های رایج در غرب بی اطلاع و «جاهل» هستند. استاد در معرفی این «ارزش ها» از مفهوم «بازار» سرمایه داری و از اصل دموکراسی، (که به نظر ایشان در سرشت و طبیعت سرمایه داری، بدون در نظر گرفتن ویژگی های مشخص تاریخی، نهفته است) صحبت می کند. ولی آیا امروز در ژاپن غیر غربی بازار بندتر از آمریکای لاتین عمل می کند؟ یا در کره جنوبی و سنگاپور غیر غربی نقش بازار در اقتصاد کمتر از نقش آن در اقتصاد اسپانیا و پرتغال است؟ اصولاً آیا بازار و دموکراسی پدیده های جدیدی در خود غرب نیستند؟ آیا مسیحیت دوره قرون وسطا نیز خود را در چارچوب عمل کرد این «ارزش» های مافوق تاریخی و «غربی» تعریف و تشریح می کرد؟ ایدئولوژی ها، بویژه مذاهب، بدون



تردید مهم و نقش مؤثری در زندگی بشر داشته اند. آنچه که در تاریخ قرون اخیر اتفاق افتاده این است که این ایدئولوژی ها و مذاهب از بین نرفته اند بلکه دستخوش تحول و دگرگونی قرار گرفته اند. به گمان من آنچه را که هانتینگتن به غلط آن را «فرهنگ غربی» خوانده و تفوق آن را بر دیگر فرهنگ های غیر غربی «طبیعی» و اجتناب ناپذیر اعلام می کند در واقع فرهنگ سرمایه داری است که بتدریج در جریان تاریخ پانصد ساله خود به یک نظام حاکم اقتصادی در سطح جهان تحول یافته و در روند حرکتش فرهنگ های باستانی و پیشاسرمایه داری را از هویت و محتوا خالی ساخته و در بعضی نقاط بکلی از بین برده است. در آنجائی که سرمایه داری توانسته درست به خاطر ویژگی های مشخص تاریخی خود را بطور گسترده تر و پیشرفته تری تثبیت کند، فرهنگ مدرن آن (ارزش ها، فورم ها و غیره) مؤفق شده که فرهنگ های پیشاسرمایه داری را زیر و رو سازد. اول در اروپای غربی و سپس در آمریکای شمالی (ممالک متحده و کانادا).

فرهنگ های مسیحیت قرون وسطی و بعدها در ژاپن فرهنگ مربوط به آئین کنفوسیوس دستخوش تحول قرار گرفته و حاکمیت خود را در مقابل هجوم و گسترش سرمایه از دست داده اند. برعکس در کشورهای سرمایه داری حاشیه ای جهان سوم، باز هم دقیقاً بخاطر ویژگی های تاریخی مشخص به خود، تفوق و هژمونی فرهنگ سرمایه نتوانسته آن طور که باید و شاید فرهنگ های پیشاسرمایه داری را بطور رادیکال دستخوش تحول قرار داده و یا از بین ببرد. این تفاوت ها و تحولات متفاوت به هیچ وجه ناشی از ویژگی ها و خصلت های مشخص فرهنگ های متفاوت پیشاسرمایه داری نیستند، بلکه رابطه مستقیم با شکل حرکت و گسترش سرمایه هم در کشورهای توسعه یافته مرکز و هم در کشورهای توسعه نیافته حاشیه ای دارند. به عبارت دیگر، این خصلت و نوع متفاوت فرهنگ ها نبودند که در بعضی نقاط جهان دخول و نفوذ و استقرار «فرهنگ غربی» را میسر ساخته و در بعضی جوامع دیگر برعکس به مواعی در مقابل حرکت سرمایه تبدیل شده اند، بلکه این خصلت و حرکت جهانی سرمایه بوده که نقش تعیین کننده در رشد توسعه نیافتگی و در سرنوشت این جوامع داشته است. ادامه دارد. ناظمی

در جریان تاریخی گسترش سرمایه، نظام جهانی در روند تحولی خود بتدریج تضاد

و تعارض بین ارزش های جهانی اعلام شده و ایده آل و عملکرد و واقعیات عینی خود را آشکار و برملاء میسازد. به عبارت دیگر «ارزش های جهانی» (چون آزادیهای فردی، دموکراسی، برابری حکومت قانون و جدایی دین از حکومت) را که سرمایه در سطح جهانی به عنوان ویژگی های لایتجزا و ناگسستی خود وصف و تبلیغ میکرده بتدریج چهره کاذب و فریبنده خود را عیان میسازد و بتدریج موضوعیت و اعتبار خود را در میان قربانیان نظام از دست میدهند. با تعمیق جهانی شدن سرمایه، سیمای منحوس فلاکت و تباهی ناشی از پولاریزاسیون نیز آشکار تر و عریان تر گشته و ارزش های اعلام شده جهانی که در اول برای خیل عظیمی از مردم ایده آل و مناسب به نظر میرسیدند به ارزش هائی تبدیل میشوند که فقط برای «غربی ها» و «فرهنگ غربی» مناسب می نمایند.

البته خود نظام بخاطر پراگماتیسمی که در خصلت آن نهفته است دائماً میکوشد که وسایل و محمل های مربوطه را برای حل تضادها و مشکلات اختراع و کشف کند تا بتواند به گسترش بی مانع خود ادامه داده و به هژمونی خود در جامعه ادامه دهد، بمحض اینکه جامعه با مشکل و بحرانی روبرو میگردد نظام با تمام قوا و با استفاده از لشگری از روشنفکران و «صاحب نظران» مشاور در حیطه های مختلف اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی به تبلیغ و رواج تعاریف و تعبیر جدیدی در بین قربانیان خود می پردازد تا بدینوسیله به پروسه جهانی شدن سرمایه تشدید بخشد و بدون مانع به گسترش خود ادامه دهد. در اینجا است که رابطه نظام جهانی سرمایه و فرهنگ گرا ها روشن میگردد.

در بخش سوم (و پایانی) این نوشتار به بررسی جمعبندی ها و نتیجه گیری ها منجمله به رابطه مکمل و تلازم نظام جهانی سرمایه و فرهنگ گرائی در کشورهای مسلط مرکز امپریالیستی بویژه آمریکای هژمون می پردازیم.



حجاب اجباری ..  
بقیه از صفحه آخر

قصد داشتند حقوق آنها را به سطح حقوق زنان عربستان و افغانستان تقلیل دهند. بطور مثال زنان از بسیاری از ادارات دولتی و کارخانه ها اخراج شدند، سهمیه پذیرش دانشگاهها از زنان پائین آمد، زنان از عرصه قضاوت و مدیریت های سطح بالا کنار گذاشته شدند. در نتیجه مبارزه رو در روی اجتماعی خیلی زودتر از تصور حاکمین توسط زنان علیه شان شروع شد. نقطه حرکت هم حجاب اجباری بود. جنبش زنان اولین توهم اجتماعی را که فکر می کرد مسئله و مشکل نابرابری زنان در روند انقلاب خود به خود حل خواهد شد را بدور ریخت. زنان آماده شدند که علیه حجاب اسلامی و دیگر حقوق از دست رفته، به شیوه های گوناگون مبارزه کنند. نتیجه این مبارزه با هزاران زن کتک خورده، اسید پاشیده، شکنجه شده، به زندان رفته، با میلیاردها تومان جریمه خیابانی حجاب تا به حال به نفع زنان تمام شده است. نکته بسیار مثبت این چالش اجتماعی بین زنان و رژیم اسلامی نه تنها از حمایت مردان رویرو شده است بلکه در طی حاکمیت آنها جنبش زنان دائماً در حال رشد و عقب راندن رژیم از دست درازی بر سر جنبش زنان شده است. زمانی رژیم اسلامی با شعار یا روسری یا تو سری شروع کرد و با خشونتی افسارگسیخته ماموران دولتی هر زن بی حجابی را مورد توهین و حتک حرمت قرار می دادند. اما زنان با نادیده گرفتن این فشارها و خشونت ها و درخواست های روشن برای آزادی پوشش در خیابانها جایگاه های خود را در زمینه های آموزش، حضور زنان در عرصه های کار و تولید و... پس گرفتند. مسئولین دولتی در بخش زنان در ارگان های دولتی از گذاشتن دوره های آموزشی برای زنان متخطی از حجاب اجباری سخن می گویند. اما مسئله حجاب برای رژیم پاشنه آشیل است آنهم به این دلیل که کنار گذاشتن حجاب دارای پیامدهای دیگر حقوقی است که نمی توان آنرا به کنار نهاد از آن جمله است آزادی پوشش، برابری و همدوش بودن زنان و مردان در عرصه های مختلف اجتماعی مانند محیط کار، محیط های آموزشی و.....

در مدت دهه گذشته زنان قادر شدند که با سازماندهی گروههای زنان مستقل در خدمت به همدیگر گام های مؤثری در عرصه ورود پرفردت و مؤثرتری



به تارنما های اینترنتی  
حزب رنجبران ایران  
مراجعه کنید  
و نظرات خود را  
در آنها منعکس کنید!

سایت حزب رنجبران  
[www.ranjbaran.org](http://www.ranjbaran.org)

سایت آینه روز  
[www.ayenehrooz.com](http://www.ayenehrooz.com)

سایت رنجبر آنلاین  
[www.ranjbaran.org/01\\_ranjbaron-line](http://www.ranjbaran.org/01_ranjbaron-line)

سایت آرشیو روزنامه  
رنجبر  
<http://www.yudu.com/library/16050/Ayeneh-Rooz-s-Library>

و مترقی اجتماعی اگر جنبش زنان قادر به پیوند با دیگر جنبش های مترقی اجتماعی بویژه جنبش کارگری نشود، کلیت مسئله زنان برای حل معضل برابری با مردان در کلیه عرصه های اجتماعی حل نخواهد شد. رفرم های موقت فقط به حاکمین فرصتی برای بقا و ستمگری و استثمار بیشتر زنان خواهد داد.

سرمایه داری بویژه همراه مذهب نشان داده است که نتوانسته است بطور واقعی برابری حقوق زن و مرد را در کلیه عرصه های اجتماعی تامین کند و با تمامی رفرمهای این سیستم استثماری، ستم برزنان و نابرابری همچنان ادامه دارد. در هم شکستن سرمایه داری و برپائی سوسیالیسم بدون شرکت زنان امکان پذیر نیست این مبارزه ای است که نه تنها استثمار شوندگان و ستمدیدگان را رهائی می بخشد بلکه با سازماندهی جامعه نوین تمامی بشریت را نجات خواهد داد.

زنده باد مبارزه زنان علیه حجاب اجباری  
سرنگون باد رژیم ضد زن جمهوری اسلامی  
زنده باد برابری زن و مرد کلیه حقوق اجتماعی

ع.غ



به جامعه بردارند. فعالین جنبش زنان همچون دیگر فعالین اجتماعی بطور دائم یا در زندان هستند و یا درگیر نیروهای امنیتی و قضائی حکومت هستند. رژیم بخوبی می داند که مشکل زنان یکی از مشکلات اساسی اجتماعی است اما به علت منافع طبقاتی اش قادر به حل مسئله نیست.

اعتراضات کنونی به حجاب اجباری تاریخی به درازای عمر حکومت اسلامی دارد. فریاد «دختران خیابان انقلاب» صدای اعتراض چهار دهه زنان ایران به حجاب اجباری است که بایستی مورد حمایت قرار گیرند. حمایت دختران خیابان انقلاب از برداشتن حجاب «دختر خیابان انقلاب» و همزمان برداشتن حجاب صدها زنان در خیابان ها موضوعی است که به آزادی حقوق نه تنها فردی بلکه اجتماعی زنان و نیز مردان ارتباط مستقیم پیدا می کند. در شرایط مشخص اجتماعی و سیاسی ایران این مبارزه بخشی از مبارزه زنان برای حق برابر زن و مرد است که همه انسان ها و جنبش های مترقی و آزادیخواه اجتماعی از آن حمایت می کنند. اما در عین حال بایستی این نکته را روشن کرد که همچون دیگر درخواست های دمکراتیک





## در جنبش جهانی کمونیستی

### برگرفته از نشریه ستاره سرخ (حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست هندوستان)

۹۰ درصد معادن در هند غیرقانونی هستند: بومیان در سرزمین های خود هیچ به شمار می آیند و از حقوق اولیه محروم می باشند هیئت نمایندگی \* معادن، مواد معدنی و مردم (mm & P) از هشت ایالت، در دیدار اخیرا با وزیر امور اتحادیه قبایل، جوآل اورام (Jual Oram) و وزیر امور فولاد و معادن ویشنو دئو سائی

(Vishnu Deo Sai) ، و نیز نمایندگان پارلمان از احزاب مختلف سیاسی، یادداشتی را در مورد نگرانی از وضعیت کودکان در مناطق معدنی و پافشاری در پیاده نمودن ملاحظاتی بموجب آن تسلیم کردند. یادداشتی که توسط سایتانانی سارکار تهیه شده است: این یادداشت در مورد تأثیر فعالیت ها در معادن صحبت می کند؛ سلامت کودکان، آموزش و پرورش و مهاجرت، تأثیرمعادن غیر قانونی و مطابقت قانونی و مسئولیت،

نیاز به ایجاد صندوق معدنکاری ناحیه (DMF)، ایجاد صندوق برای نسل آینده و به رسمیت شناختن حقوق قومی تحت (پانچایات و تعمیم آن به مناطق برنامه ریزی شده (PESA)، ۱۹۹۶ در مناطق راهروهای پیشنهادی صنعتی برنامه ریزی شده مناطق. این هیئت از وزرا، نمایندگان مجلس و سایر سیاستمداران ارشد خواست تا این مسائل مطروحه از جانب آنان را در پارلمان

بقیه در صفحه ۱۲

## فرهنگ گرایی در نظام جهانی سرمایه: نگاهی مجدد بر تز "برخورد تمدن ها" (بخش دوم)

آنچه که باعث تغییر در موضع این فرهنگ گرایان گشته، چیست؟ آیا مذهب و مشخصاً تعبیر جامعه بشری از مذهب تغییر یافته؟ یا یک عامل دیگری باعث این تغییر موضع گشته است؟ و یا هر دو؟ این ها سئوالاتی هستند که فرهنگ گراها از کنارش بی تفاوت رد شده و عملاً پاسخی ارائه نمی دهند. مضافاً، ما از کدام و راجع به کدام «فرهنگ» صحبت می کنیم؟ آن فرهنگ هایی که توسط

به تعالیم کنفوسیوس نسبت می دهند. یا این که جهان اسلام (کشورهای مسلمان نشین) در قرن دهم میلادی نه تنها به نظر مورخین و جامعه شناسان، تمدن «پرشکوه» و پیشرفته داشت، بلکه ظرفیت مادی و معنوی آن برای پیشرفت و ترقی بمراتب بیشتر از آن کشورهای مسیحی نشین آن زمان تخمین زده شده است. باز دوباره امروز فرهنگ گرایان برآنند که مذهب در کشورهای اسلامی عامل بازدارنده پیشرفت و ترقی می باشد. پس

در این شماره به بررسی دیگر مؤلفه های فرهنگ گرایی بویژه رابطه فرهنگ و مذهب در اکناف جهان، می پردازیم. بررسی تاریخ بشر نشان می دهد که هم فرهنگ و هم مذهب که بخشی از خود فرهنگ است، مثل دیگر اجزاء جامعه انسانی قابل انعطاف بوده و دائماً در تغییر هستند. خیلی از مورخین و جامعه شناسان را می شناسیم که دبروز «عقب ماندگی» چین را و امروزه پیشرفت و توسعه آن را

بقیه در صفحه ۱۳

## حجاب اجباری پاشنه آشیل رژیم در جنبش زنان

گوناگون اجتماعی از حق سرپرستی کودک تا دستمزدها پائین تر از مردها در عرصه کار و تولید، نداشتن آزادی برای مسافرت بدون اجازه مردان به خارج و...تحمیل کردند و زنان را به انسان درجه دوم تقلیل دادند. این یک جنبه برخورد به مسئله زنان بود.

از جانب دیگر قدرت گرفتن اسلاميون در ایران زنان را با یک خطر واقعی روبرو کرد. اگر زنان دیر می جنبیدند حکومتیان

و جایگاه زنان در جامعه برجسته تر شده است. زنان اولین گروه اجتماعی بودند که رژیم تازه به قدرت رسیده اسلامی آنها را مورد سرکوب قرار داد و زنان معترض را زنان هرجائی نامید. مبارزه رژیم علیه زنان با حجاب اجباری شروع شد و از این نقطه، رژیم شروع به پس گرفتن تمامی دستاوردهای زنان در جامعه و راندن آنان به آشپزخانه ها کرد. آنها تمامی قوانین قرون وسطائی مذهبی را بر زنان در عرصه های

جنبش اعتراضی دیماه بطور واضحی نقش برجسته زنان را در تغییر و انقلاب اجتماعی در جامعه به نمایش گذاشت. دختران و زنان جوانی که همراه پسران و مردان جوان در برابر نیروهای سرکوبگر رژیم اسلامی در کف خیابان ها مبارزه کردند. بسیاری از آنها زخمی، کشته و شکنجه شدند و مورد تجاوز قرار گرفتند. البته نقش محوری زنان در رژیم اسلامی بعلت نگاه عقب مانده و قرون وسطائی مذهبی حاکمیت به حقوق

بقیه در صفحه ۱۴

## با نشانیهای زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخواهید :

آدرس پستی حزب رنجبران ایران:  
Ranjbar  
P.O.Box 5910  
Washington DC  
20016  
U.S.A

آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران :  
ranjbaran.org@gmail.com  
آدرس غُرفه حزب در اینترنت:  
www.ranjbaran.org